



A Phenomenological Reflection on the Dimensions of Scientific Policy Making in Higher Education in Iran

Ali amini bagh¹, Yahiya Maroufi², Jamal salimi³

1. PhD Student in Higher Education Development Planning, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran; (Corresponding Author), Email: aliamini7401@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: yahya.maroufi@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: j.salimi@uok.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Received: 2024/03/26

Received in revised form: 2024/08/11

Accepted: 2024/09/06

Published online
2024/09/23

ABSTRACT

Objective: The current research has studied the dimensions of scientific policy making in Iran's higher education from the point of view of faculty members. The present research method was qualitative and specifically phenomenological strategy was used. The research participants were professors from several public universities in the country. Semi-structured interviews were conducted with 15 professors using a combined sampling technique (purposive and snowball sampling). After implementation, the data were analyzed inductively using Barney Glaser's (1999) two-stage coding method.

Results: The research findings revealed nine components that influence scientific policymaking in higher education. These components include: reforming laws, restructuring universities, emphasizing practical and skill-oriented knowledge, fostering connections between industry and academia, updating curricula, ensuring effective accountability in response to societal issues, promoting a modern organizational culture, preserving the autonomy of universities, enhancing self-sufficient economic resources, and stabilizing the quality assurance system.

Conclusion: The concept of appropriate scientific policy in higher education causes universities to plan ahead and anticipate their current needs and the issues facing society and universities in the future.

Keywords: *Dimensions of scientific policymaking, higher education, phenomenology, university.*

Cite this article: Aminibagh, Ali; maroufi, salami, Jamal (2024). A Phenomenological Reflection on the Dimensions of scientific policy making in higher education in Iran. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 14 (47): 27-48 page. DOI:10.22034/emes.2024.2008279.2491



© The Author(s).

Publisher: National Organization of Educational Testing (NOET)



تأملی پدیدارشناسی بر ابعاد سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی ایران

علی امینی باغ^۱، یحیی معروفی^۲، جمال سلیمی^۳

۱. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛ (نویسنده مسئول)، رایانامه: aliamini7401@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: yahya.marooofi@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: j.salimi@uok.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: تحقیق حاضر ابعاد سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی ایران را از دیدگاه اعضای هیئت علمی مورد مطالعه قرار داده است.
دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷	روش پژوهش: روش تحقیق حاضر از نوع کیفی و به طور خاص راهبرد پدیدارشناسی بکار گرفته شد. مشارکت‌کنندگان تحقیق استادان چندین دانشگاه دولتی در کشور بودند. با شیوه نمونه‌گیری ترکیبی (هدفمند و گلوله برفی) با ۱۵ نفر از این استادان به عنوان نمونه، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به عمل آمد. داده‌ها پس از پیاده‌سازی به شکل استقرائی و به شیوه کدگذاری دو مرحله‌ای بارنی گلیزر (۱۹۹۹) مورد تحلیل قرار گرفت.
اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱	یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان داد که مفهوم سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی ایران می‌تواند شامل تصحیح قوانین، تغییردادن ساختارهای دانشگاهی، تأکید بر دانش عملی و مهارت‌محوری، پیوستگی صنعت و دانشگاه، روزآمدسازی برنامه‌های درسی، پاسخگویی اثربخش در راستای مسائل جامعه، فرهنگ سازمانی نوگرایی، حفظ خودگردانی دانشگاه، رشد منابع اقتصادی خودکفا و تشبیت نظام تضمین کیفیت باشد.
پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶	نتیجه‌گیری: مفهوم سیاست‌گذاری علمی مناسب در آموزش عالی سبب برنامه‌ریزی آینده‌نگارانه دانشگاه‌ها و پیش‌بینی نیازهای فعلی خود و مسائل پیش‌روی جامعه و دانشگاه‌ها در آینده می‌گردد.
انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲	واژه‌های کلیدی: ابعاد سیاست‌گذاری علمی، آموزش عالی، پدیدارشناسی، دانشگاه

استناد: امینی باغ، علی؛ معروفی، یحیی؛ سلیمی، جمال (۱۴۰۳). تأملی پدیدارشناسی بر ابعاد سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی ایران. مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی



آموزشی، ۱۴ (شماره ۴۷)، ۴۸-۲۷ صفحه. DOI: 10.22034/emes.2024.2008279.2491

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: سازمان سنجش آموزش کشور

مقدمه

آموزش عالی به عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه و پیشرفت هر جامعه، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. اما امروزه با پیشرفت سریع علم و فناوری، نیاز به اصلاح و بهبود سیاست‌های آموزش عالی به منظور ارتقاء کیفیت و اثربخشی آن بیش از پیش احساس می‌شود. سیاست‌گذاری اثربخش علمی در آموزش عالی می‌تواند به عنوان یک ابزار موثر برای بهبود عملکرد دانشگاه‌ها و ارتقاء سطح تحصیلات دانشجویان مورد استفاده قرار گیرد (فاروق و همکاران، ۱۳۹۴؛ ۴۵-۴۴).

سیاست‌گذاری آموزشی عالی در عصر حاضر به عنوان یک مسئله پیچیده و چندوجهی تلقی می‌شود که تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری قرار دارد. این مسئله نه تنها به کیفیت آموزش و پرورش مرتبط است، بلکه بر توسعه پایدار جوامع و توانمندی‌های انسانی نیز تأثیرگذار است. در این راستا، سیاست‌گذاران باید به دنبال راهکارهایی باشند که بتوانند نیازهای متنوع جامعه را برآورده کنند و در عین حال از منابع محدود به بهترین نحو استفاده نمایند. یکی از چالش‌های اصلی در سیاست‌گذاری آموزشی عالی، عدم تطابق میان نیازهای بازار کار و محتوای آموزشی است. بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها با مشکلات بیکاری یا عدم توانایی در یافتن شغل مناسب مواجه هستند، زیرا مهارت‌ها و دانش آن‌ها با نیازهای واقعی بازار همخوانی ندارد. این موضوع نشان‌دهنده ضرورت بازنگری در برنامه‌های آموزشی و ایجاد ارتباط نزدیک‌تر میان دانشگاه‌ها و صنایع است (بوپال و پیتکین، ۲۰۲۰؛ ۱۱۳-۱۱۲). از سوی دیگر، چالش مهمی بیشتر نمایان است عدم دسترس‌پذیری به آموزش عالی برای همه اقشار جامعه است. در بسیاری از کشورها، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باعث می‌شود که گروه‌های خاصی از جامعه نتوانند از امکانات آموزشی بهره‌مند شوند. سیاست‌گذاران باید به دنبال ایجاد فرصت‌های برابر برای همه افراد باشند و از طریق برنامه‌های حمایتی و تسهیلات مالی، افراد مستعد را تشویق به ادامه تحصیل کنند. تغییرات سریع فناوری نیز یکی دیگر از چالش‌های مهم در سیاست‌گذاری آموزشی عالی است. با ظهور فناوری‌های نوین، نیاز به یادگیری مداوم و به‌روزرسانی مهارت‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. دانشگاه‌ها باید برنامه‌های آموزشی خود را متناسب با این تغییرات طراحی کنند و دانشجویان را برای مواجهه با چالش‌های آینده آماده سازند. این امر نیازمند همکاری نزدیک با صنعت و استفاده از تجربیات عملی است (بلوک و خواتوا، ۲۰۱۷؛ ۹۸). اینگونه مسائل، مسئله مهم کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. بسیاری از دانشگاه‌ها با چالش‌هایی نظیر کمبود منابع مالی، نیروی انسانی متخصص و زیرساخت‌های مناسب مواجه هستند. سیاست‌گذاران باید به دنبال افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عالی باشند تا بتوانند کیفیت آموزش و پژوهش را ارتقاء دهند و دانشگاه‌ها را به مراکز نوآوری تبدیل کنند.

در سطح جهانی، رقابت بین‌المللی در حوزه آموزش عالی نیز به عنوان یک چالش مطرح است. کشورهای مختلف تلاش می‌کنند تا با جذب دانشجویان بین‌المللی و ارتقاء رتبه‌های جهانی خود، سهم بیشتری از بازار آموزش عالی را به خود اختصاص دهند. این رقابت می‌تواند موجب افزایش کیفیت آموزش شود، اما در عین حال ممکن است منجر به نابرابری‌های بیشتر شود. شواهد نشان می‌دهند که کشورهای موفق در حوزه آموزش عالی، آن‌هایی هستند که توانسته‌اند سیاست‌های جامع و یکپارچه‌ای را تدوین کنند. این سیاست‌ها معمولاً شامل تقویت همکاری بین دانشگاه‌ها و صنعت، افزایش دسترسی به آموزش و تمرکز بر کیفیت هستند. همچنین، استفاده از فناوری‌های نوین در فرایند یادگیری و تدریس می‌تواند به بهبود کیفیت آموزشی کمک کند. در نهایت، سیاست‌گذاری آموزشی عالی در عصر حاضر نیازمند رویکردی چندجانبه است که تمامی جوانب را مد نظر قرار دهد. سیاست‌گذاران باید با توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی، برنامه‌های خود را انعطاف‌پذیر طراحی کنند تا بتوانند به سرعت به چالش‌ها پاسخ دهند. این امر مستلزم همکاری نزدیک بین دولت، دانشگاه‌ها و بخش خصوصی است تا بتوانند راهکارهای مؤثری برای مسائل موجود ارائه دهند (آیتال و آیتال، ۲۰۲۰؛ ۲۲۱-۲۲۰). در مجموع، سیاست‌گذاری آموزشی عالی در عصر حاضر یک مسئله کلیدی برای توسعه جوامع است که نیازمند توجه ویژه و تلاش هماهنگ همه ذینفعان می‌باشد. تنها با اتخاذ رویکردهای نوآورانه و جامع می‌توان به چالش‌های موجود پاسخ داد و آینده‌ای روشن برای نسل‌های آینده رقم زد.

از اساسی‌ترین آسیب‌مندی‌های برنامه‌ریزی آموزش عالی در کشور ایران ساخت و ریخت بیش از اندازه هرمی و متمرکز و عمودی بوده است. نهادهای دولتی و حکومتی نقشی خودخوانده، بیش از آنچه باید داشته باشند، در برنامه‌ریزی آموزش عالی برعهده گرفته‌اند و این نقش نیز نه در الگوی حمایتی، بلکه در الگوی مداخله حداکثری تعریف و برگزار گردیده است. البته، همه دولت‌ها مسئولیت خط‌مشی‌گذاری عمومی، حمایت، هماهنگی، نظارت عالی و مانند آن را در سطح کلان آموزش عالی دارند و این اجتناب‌ناپذیر و لازم است، اما نه اینکه بنیادی جهت‌سیطره سیاست‌های ابلاغی و اجباری با برنامه‌ریزی متمرکز و از بیرون برای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی و نهادهای علوم و فناوری گردد. معنای روا و منطقی برنامه‌ریزی این است که در حقیقت، نوعی چهارچوب اطلاع‌رسانی و ارشادی برای تولیدکنندگان و کاربران اصلی علم و فناوری و نوآوری و ذی‌نفعان اجتماعی آن فراهم سازد و الگوی مطلوب برنامه‌ریزی به جای قیمومت، مشارکت و شراکت است. این امر در

برنامه‌ریزی آموزش عالی و برنامه‌ریزی دانشگاهی ضرورت و اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند (فراستخواه و معینی، ۱۳۹۷؛ ۸۹-۸۸). قدرت مناسب و مشروع برای راهبری آموزش عالی قدرت شناختی و علمی-تخصصی و خبرگی حرفه‌ای است و نه قدرت سیاسی و سلسله‌مراتبی. فرآیند سیاست‌گذاری علمی برای بخش دانش بدون مشارکت کامل و همه جانبه کنشگران واقعی این بخش، برای آن‌ها، بی‌معنا خواهد بود و در نتیجه، کارایی و اثربخشی لازم را نیز نخواهد داشت. از یک سو دانشگاه‌ها بایستی در چرخه‌های تصمیم‌سازی برای سیاست‌گذاری علمی و برنامه‌ریزی آموزش عالی نقش مؤثری داشته باشند و از سوی دیگر، از دانشگاهیان انتظار می‌رود از طریق پویایی‌های گروهی و حرفه‌ای و تخصصی خویش در همه برنامه‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی مشارکت نمایند (کیخا، ۱۴۰۰؛ ۴۶). ضروری است فرایندهای تعامل خلاق و مشارکت مؤثر دانشگاهیان به گونه‌ای قانون‌مند، نظام‌مند و نهادینه فراهم باشد و به صورت مشورت‌گیری‌هایی از نوع سنتی و هیئتی و پیشنهادات مبتنی بر ایدئولوژی دولت به شکل نامؤثر و بدون تضمین‌های لازم نباشد. انتظار می‌رود که دانشگاهیان در همه مراحل فرایند سیاست‌گذاری علمی (تقریر مأموریت، تعیین اهداف، نیاز سنجی، اولویت‌گذاری، شرح عملیات، ارزشیابی، تجدیدنظر و اصلاحات) نقش مؤثر، حضوری خلاق و تعاملی تعیین‌کننده داشته باشند (فراستخواه و معینی، ۱۳۹۷؛ ۹۰-۸۹).

مبهم بودن شیوه سیاست‌گذاری علمی دانشگاه‌ها در ایران به مسئله‌ی پیچیده‌ای تبدیل گشته است. درک و شناخت از این واقعیت که دانشگاه‌ها در ایران به انزوای سیاست‌گذاری در زمینه علمی رسیده‌اند یا فعالیت آموزشی و سازمانی آن‌ها نشان از عدم دوری‌گزینی از سیاست دارد، بر کسی پوشیده نیست. به طور کلی، در مقابل اقدام به مشارکت سیاست‌گذاری برای نظام علمی که می‌تواند بر سیاست‌گذاری‌های عمومی و حل مسائل دانشگاهی تأثیرگذار باشد، انفعال سیاست‌گذاری علمی دانشگاه، به بی‌تفاوتی و بی‌عملی در انجام اقداماتی برای تأثیرگذاری بر حوزه سیاست‌گذاری علمی در دانشگاه‌های کشور اشاره دارد. نهاد آموزش عالی در کشور با هر تعریفی که از آن در نظر گرفته شود؛ در پاسخ به سلسله نیازهای علمی و پژوهشی جامعه ایجاد شده است که توسعه و کاربرد آن می‌تواند نقش بی‌بدیلی در خردمندی سیاست‌ها و کارآمدی تصمیمات ناشی از آن در نظام سیاسی داشته باشد. از این رو سهم نظام آموزش عالی در سیاست و فرایندهای وابسته به آن در نظام سیاسی، بسیار غنی است، بنابراین انفعال یا عدم انفعال سیاست‌گذاری علمی دانشگاه‌ها نسبت به اقدامات دولت به عنوان رکن اصلی نظام سیاسی در کشور، از چنان اهمیتی برای توسعه و پیشرفت جامعه برخوردار است (معین، ۱۳۹۶؛ ۲۳۱). از آنجا که نگرش و عملکرد سیاسی در هر سازمانی در وهله نخست متأثر از مأموریت‌های اصلی آن سازمان است؛ امروزه یکی از اساسی‌ترین وظایف سازمان‌های دانش‌محور همچون دانشگاه، فارغ از تولید علم، شناخت از مطالبات سیاسی جامعه (دانشجویان) و نظام و ایجاد همسازگی میان آن‌هاست. در این راستا، کار ویژه اساسی دانشگاه کمک به تولید و ارتقای دانشی است که بالاترین بهره‌وری از آن راه، نظام سیاست‌گذاری دارد. در این راستا چون بار سنگین آموزش و تربیت نیروی انسانی بر عهده دانشگاه‌ها است، بنابراین بیشتر منابع خود را باید صرف ایجاد، حفظ، تبادل و یادگیری دانشی نماید که در حفظ و توسعه حوزه‌های موردنظر نظام سیاسی پیشرو است (پاول و چنگیز، ۱۹۹۳؛ ۹-۷). در مقابل، نظام سیاست‌گذاری علمی نیز در راستای تقویت حوزه سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای خویش؛ از سازمان‌های علمی و تربیتی همانند دانشگاه، انتظار دارد تا دانش سیاسی و توسعه فرهنگ آن‌را، بر الگوهای مورد هدف خویش بنا نهد. از این رو دانشگاه با بنیان دانش سیاسی در راستای الگوهای نظام و فعالیت‌بخشیدن به آن در بینش افراد جامعه (دانشجویان) به بازتولید اهداف نظام سیاسی دست پیدا می‌کند (پانديترائو و پانديترائو، ۲۰۲۰؛ ۴۶۷-۴۶۵).

سیاست‌گذاری در آموزش عالی به عنوان یک عامل کلیدی برای توسعه و پیشرفت نظام‌های آموزشی شناخته می‌شود. این سیاست‌ها می‌توانند به تعیین اهداف و اولویت‌های آموزشی کمک کنند و راهکارهای لازم برای دستیابی به این اهداف را مشخص نمایند. با وجود تغییرات سریع در دنیای فناوری و نیازهای بازار کار، وجود یک سیاست‌گذاری جامع و قابل انعطاف می‌تواند به مؤسسات آموزشی کمک کند تا خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و فارغ‌التحصیلانی با مهارت‌های مورد نیاز جامعه تولید کنند (شارما، پراکاش و نهرو، ۲۰۲۲؛ ۱۹۸-۱۹۷) از سوی دیگر، سیاست‌گذاری می‌تواند به تأمین منابع مالی و انسانی مورد نیاز برای آموزش عالی کمک کند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل تأمین بودجه مناسب، جذب و نگهداری اساتید باکیفیت و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای یادگیری باشند. بدون این حمایت‌ها، مؤسسات آموزشی ممکن است با چالش‌های جدی در زمینه کیفیت آموزش و پژوهش مواجه شوند که به نوبه خود بر روی اعتبار و جایگاه آن‌ها تأثیر منفی خواهد گذاشت. سیاست‌گذاری در آموزش عالی می‌تواند به ارتقاء عدالت اجتماعی و دسترسی برابر به آموزش کمک کند. با تدوین سیاست‌هایی که به نیازهای مختلف جامعه پاسخ دهند، می‌توان فرصت‌های آموزشی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم کرد. این امر نه تنها به کاهش نابرابری‌ها در جامعه کمک می‌کند، بلکه به توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی نیز منجر خواهد شد. به همین دلیل، پرداختن به موضوع سیاست‌گذاری قوی در آموزش عالی ضروری است تا بتوان به اهداف کلان جامعه دست یافت (کوراچ، دکا و پریکویی، ۲۰۱۸؛ ۷۳-۷۲).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان اذعان نمود که محیط دانشگاه به‌عنوان نهاد مادر و قلب جامعه، جهت اثربخشی در سایر زمینه‌های مؤثر اجتماع از قبیل اقتصادی، فرهنگی و ... نیازمند سیاست‌گذاری نوین و بسترسازی است که بتواند جامعه را در راستای وضعیت مطلوب آن هدایت نمود. به بیانی رساتر با شناخت از نقش دانشگاه‌ها به‌عنوان یک حوزه آکادمیک و دانش‌محور در توسعه فرایندهای سیاسی کشور، انتظار می‌رود که این سازمان آموزشی کمتر از دیگر سازمان‌ها دچار انفعال و گوشه‌گیری سیاست‌گذاری علمی گردد، عواملی چندی وجود دارد که نشان می‌دهد این سازمان نیز مدت مدیدی است که به این بیماری مبتلا گردیده است. به این آیین، در این بررسی تلاش شده است تا در راستای مداوای نظام آموزش عالی در کشور، مؤلفه‌های اثربخش در سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی کشور مورد کنکاش قرار گیرد. لذا سؤال اصلی تحقیق به این شیوه خواهد بود که سیاست‌گذاری‌های علمی مناسب برای آموزش عالی ایران از دیدگاه اعضای هیئت علمی شامل چه ابعادی می‌باشد؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

سیاستگذاری در آموزش عالی به‌عنوان یک حوزه مستقل از قرن نوزدهم به تدریج شکل گرفت. در این دوره، با صنعتی شدن جوامع و نیاز به نیروی کار ماهر، کشورهای مختلف متوجه اهمیت آموزش عالی شدند. تأسیس دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی جدید، همراه با تدوین قوانین و مقرراتی برای نظارت بر کیفیت و استانداردهای آموزشی، آغاز شد. این تحولات به ویژه در اروپا و ایالات متحده، به ایجاد نهادهای دولتی و غیر دولتی برای مدیریت و سیاستگذاری در این حوزه منجر گردید (کوربت، ۲۰۰۳؛ ۳۴). در قرن بیستم، با گسترش آموزش عالی و افزایش تقاضا برای تحصیلات دانشگاهی، سیاستگذاری در این حوزه پیچیده‌تر شد. جنگ جهانی دوم و پس از آن، تغییرات اجتماعی و اقتصادی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، ضرورت تدوین سیاست‌های جامع برای پاسخگویی به نیازهای آموزشی را بیشتر کرد. در این راستا، سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو و بانک جهانی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های آموزشی ایفا کردند و تلاش کردند تا استانداردهای جهانی برای آموزش عالی تعیین کنند. (وینوسکیس، ۲۰۰۸؛ ۵۶-۵۵).

تاریخچه سیاستگذاری علمی در آموزش عالی در ایران در جهت اعمال کنترل اجتماعی بوده است. سازوکار اعمال این کنترل اجتماعی در دو دوره متفاوت بوده است. در دوره پهلوی به جهت‌گیری نخبه‌گرایانه و پذیرش محدود دانشجو و دولتی کردن دانشگاه سعی در کنترل اعمال اجتماعی شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا دوره‌ای کوتاه دانشگاه‌ها ابتدا به صورت شورایی اداره می‌شد، که این امر را باید ناشی از فشار اجتماعی و جنبشی آن سال‌ها پنداشت. اما با اجرای انقلاب فرهنگی به تدریج سیاست کنترل اجتماعی نیز اجرا می‌شود. این بار برخلاف دوره‌های پیشین سیاست‌همگانی کردن دانشگاه تا به امروز اجرا می‌گردد. با اجرای انقلاب فرهنگی برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها تغییر می‌یابد، روند اعزام دانشجو به خارج محدود شده، بسیاری از دانشگاه‌ها منحل و دانشگاه‌های جدید ایجاد می‌گردد. پس از انقلاب به مدت کوتاهی دانشگاه‌ها به صورت شورایی از دانشگاهیان اداره شد، با برگشت ثبات به کشور دانشگاه‌ها دوباره به مانند سال‌های پیشین به صورت نهاد دولتی درآمد، که در امور اساسی خود وابسته به برنامه‌های دولت بود. این امر به ویژه پس از انقلاب فرهنگی تشدید شد. همزمان با این روند در دهه‌ی ۱۳۶۰ به صورت آرام‌آرام و از دهه ۱۳۷۰ با شتاب بیشتری، دانشگاه‌ها در جهت همگانی کردن یا به اصطلاح توده‌ای شدن حرکت کرد و امروزه ظرفیت پذیرش دانشگاه از تقاضای اجتماعی بیشتر شده است (فرستخواه ۱۳۸۸؛ ۵۶). و اما مهم‌ترین پیامدهای سیاستگذاری آموزش عالی بیکاری دانش‌آموختگان است که به سبب پذیرش بالای دانشجو و عدم توجه به مهارت‌آموزی، به مرحله‌ای رسیده است که در کشور فارغ‌التحصیل دانشگاه امکان یافتن کار کمتری نسبت به افراد دانشگاه نرفته دارند. این در حالی است که تحصیلات دانشگاهی برای اکثریت قریب به اتفاق جوانان به سبب یافتن کار است (اعتماد، ۱۳۹۳). پیامد ناخواسته دوم سیاستگذاری آموزش عالی کیفیت پایین آموزشی است (خلیلی، ۱۳۹۱؛ ۲۸). این کیفیت پایین را هم در عدم مهارت‌آموزی در نظام دانشگاهی می‌توان دید. در نهایت کالایی شدن آموزش عالی آخرین پیامد ناخواسته سیاستگذاری در آموزش عالی در سه دهه اخیر است که با شهریه‌ای شدن روبه‌رشد آموزش عالی که برعکس فرآهم ساختن توزیع عادلانه امکانات برای مستمندان است که بدان کالایی شدن آموزش عالی اطلاق می‌شود. با توجه به این مسائل مهم‌ترین دغدغه و نقطه مشترک دیگر در همه جنبش‌ها و دوره‌های سیاست‌گذاری در کشور این است همگی آموزش عالی را به‌عنوان ابزاری مهم برای توسعه کشور می‌پنداشتند. یکی از دغدغه‌های روشنفکران و سیاست‌گذاران در طول ۱۰۰ ساله‌ی اخیر جبران توسعه نیافتگی تاریخی کشور بوده است که در باورها همه آن‌ها آموزش یکی از ابزارهای مهم توسعه کشور به شمار می‌رود.

کشورهای مختلف تجربیات متنوعی در زمینه سیاستگذاری در آموزش عالی دارند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده، سیستم آموزش عالی به شدت غیرمتمرکز است و دولت‌های ایالتی نقش مهمی در تأمین مالی و مدیریت دانشگاه‌ها دارند. این امر باعث شده است که دانشگاه‌ها بتوانند به طور مستقل تصمیم‌گیری کنند و برنامه‌های آموزشی خود را بر اساس نیازهای محلی تنظیم کنند. همچنین، رقابت بین مؤسسات آموزشی موجب افزایش کیفیت و نوآوری در برنامه‌های تحصیلی شده است (دی ویت و آلتباخ، ۲۰۲۱؛ ۱۰۱-۹۹). در کشورهای اسکاندیناوی، مدل آموزش عالی

مبتنی بر عدالت اجتماعی و دسترسی برابر است. دولت‌ها با تأمین مالی مناسب برای مؤسسات آموزشی و ارائه بورسیه‌های تحصیلی، سعی دارند تا فرصت‌های آموزشی را برای همه اقشار جامعه فراهم کنند. این رویکرد باعث شده است که دانشجویان از پیشینه‌های مختلف بتوانند به راحتی وارد دانشگاه‌ها شوند و در نتیجه، تنوع فرهنگی و اجتماعی در محیط‌های آموزشی افزایش یابد. در آسیا، کشورهای مانند سنگاپور و کره جنوبی با تمرکز بر فناوری و نوآوری، سیاست‌های آموزشی خود را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که فارغ‌التحصیلان بتوانند با مهارت‌های لازم وارد بازار کار شوند. این کشورها با سرمایه‌گذاری در تحقیقات علمی و همکاری‌های بین‌المللی، تلاش کرده‌اند تا جایگاه خود را در نظام جهانی آموزش عالی تقویت کنند و به عنوان مراکز علمی معتبر شناخته شوند (بروکس و همکاران، ۲۰۲۱: ۸۹-۸۸).

بنابر دیدگاه ذاکر صالحی (۱۳۹۶) چند چالش اساسی در قلمرو سیاست‌گذاری علم و آموزش عالی در ایران وجود دارد. چالش اول این است که سیاست می‌بایست چون آب جاری شود، پذیرفته شود، اجرا شود و اثرات خود را نشان دهد. در کشور ما به دلیل روحیه برنامه‌ریزی، نفوذ سیاست‌ها در بدنه اجرایی اندک است. اولین خط برخورد ایرانیان با مقوله برنامه‌ریزی، تأسیس شورای اقتصاد در دوره پهلوی اول است. در همان دوره وزیر دارایی پهلوی اول اظهار داشت در ایران برنامه جایگاهی ندارد و با تأسیس این شورا مخالفت و شروع به کار آن را چند سال به تأخیر می‌اندازد. هر چند سخن او از جنبه‌ای نادرست است و بالاخره یک جامعه باید روند توسعه را از جایی شروع کند اما گویا ایشان نگاهی به موانع فرهنگی و سیاسی داشته است. پس از آن سازمان برنامه‌بودجه در ۱۳۷۲ شکل می‌گیرد. در همان دهه‌های ۳۰ و ۴۰ نیز گروه‌های برنامه‌ریزی و مشاوره خارجی مانند گروه مشاوران ماوراء بحار، شرکت ستیران، گروه اصل ۴ ترومن و گروه هاروارد فعالیت‌هایی را داشتند اما همگی این گروه‌ها با قهر و دلخوری کشور را ترک کردند. آن‌ها می‌گفتند مدیران ایرانی به ما مانند کیسه پول می‌نگریستند. درحالیکه ما می‌خواستیم آن‌ها را به برنامه ملتزم کنیم. در نهایت سیستم چانه‌زنی و توافقات پشت پرده حرف اول را می‌زند. در چانه‌زنی از نوع ایرانی:

• ضوابط و سیاست‌ها به حاشیه می‌رود.

• مدل توسعه فراموش می‌شود.

• ضمانت اجراها محو می‌شود

• تعصب بخشی و دستگاهی (یا فردی) بر علائق و جهت‌گیری‌های ملی غلبه می‌کند.

• پاسخگویی‌ها و ارزیابی‌ها از نوع سیاسی است نه کارشناسی.

در این کشور ارکستری هماهنگ وجود ندارد و هر کس ساز خود را می‌نوازد. در بخش‌های علمی نیز درجه نفوذ سیاست‌ها پایین است. شاید دلیل آن موارد زیر باشد:

• خصلت مدیریت ناپذیری علم و کار علمی

• حاکمیت فرهنگ فردگرا و خودمحور

• سنت علمی شاعرانه، تخیلی و هنری (غیرعقلانی)

• فرهنگ رجز خوانی

چالش دوم این است که در ایران برنامه‌ها و سیاست‌های مدون به مانیفست‌های آرمانی و بیانیه‌های ایدئولوژیک شباهت دارند. این مورد توسط نگارنده در مورد نقشه جامع علمی کشور از طریق تحلیل محتوا به اثبات رسیده است. این اسناد عمده فاقد هدف‌گذاری‌های دقیق و نظام‌های پایش و ارزیابی هستند. از این رو ضمانت اجرای آن‌ها نیز اندک است. معمولاً در این اسناد روابط "بخش با فرابخش" تنظیم نمی‌شود. همچنین روابط "بخش با بخش" مبهم باقی می‌ماند. متولی و بودجه نیز در حد کلیات است لذا ادغام در برنامه توسعه ملی و تلفیق با سیاست عمومی هم مشکل می‌شود. چالش سوم، به این اشاره دارد که هم‌افزایی نهادی در سیاست‌های علم و آموزش عالی ایران ضعیف و شکننده است. نظام سیاست‌گذاری علم و آموزش عالی فاقد نگاهت نهادی مدون است. تقسیم وظایف در یک فرآیند تدریجی و بدون برنامه مانند یک جنگل

خودرو شکل گرفته است. به تعبیر متخصصان فناوری اطلاعات، سیستم جزیره‌ای شده است و این جزایر مجزا و بی ارتباط با هم دیالوگ و همفکری و تعامل ندارند. حتی نازل‌ترین سطح تعامل که تبادل اطلاعات است بین آن‌ها وجود ندارد. این نهادها عبارت‌اند از: شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت علوم و وزارت بهداشت، مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، شورای گسترش، شورای عالی برنامه‌ریزی و... چالش چهارم نیز به این اشاره دارد که تنظیم‌گری، محصول دیالوگ و ارتباط مستمر و هدفمند بین دانشگاه، جامعه و دولت است. از درون این تعامل سه جانبه است که سیاست علم، فناوری و آموزش عالی رویش می‌کند. این دیالوگ نباید در ایران فقط به صورت مقطعی در کنفرانسی سالانه تحقق پیدا کند. اگر این گفتگوی جدی و تعامل همه جانبه رخ ندهد سیاستگذاری در تعلیق است. هراس از ادغام دانشگاه در دولت یا بازار یکی از عوامل این دوری معنادار بوده است. در تنظیم‌گری، در کشاکش بین استقلال دانشگاهی و آزادی علمی و تلاش دولت‌ها برای مداخله، چالش متضاد منافع ظهور می‌یابد. هنر سیاستگذاری، حل این تعارض است (ذاکر صالحی، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

در تحقیق حاضر، از سه نظریه مدل رهبری که بر جهت‌گیری‌های استراتژیک در سیاست‌گذاری علمی تأکید دارد، نظریه شبکه‌ای که بر هماهنگی بین نهادهای تصمیم‌گیری در حوزه سیاستگذاری علمی در آموزش عالی تأکید دارند و نظریه عدالت اجتماعی که بر دسترسی فرصت‌های آموزشی برابر تأکید می‌کند و نظریه نوآوری که تغییر برنامه‌های آموزشی با تغییرات سریع فناوری را ضروری می‌انگارد به‌عنوان چارچوب مفهومی تحقیق استفاده شده است که در ادامه به تشریح هر کدام از آن‌ها خواهیم پرداخت: نظریه اول، نظریه "مدل رهبری" است که بر اهمیت رهبری قوی در فرآیند سیاستگذاری تأکید دارد. بر اساس این نظریه، رهبران مؤسسات آموزشی باید بتوانند جهت‌گیری‌های استراتژیک را تعیین کرده و منابع انسانی و مالی را به بهترین نحو مدیریت کنند. این نوع رهبری می‌تواند به ایجاد فرهنگ سازمانی مثبت و ارتقاء کیفیت آموزش کمک کند (المصری و سبالیوا، ۲۰۲۰: ۱۸۶). نظریه دوم "نظریه شبکه‌ای" است که بر اهمیت همکاری بین نهادهای مختلف تأکید دارد. بر اساس این نظریه، سیاستگذاری مؤثر نیازمند تعامل و همکاری میان دولت‌ها، مؤسسات آموزشی، صنعت و جامعه مدنی است. این شبکه‌ها می‌توانند اطلاعات و منابع لازم را برای تصمیم‌گیری‌های بهتر فراهم کنند و به ارتقاء کیفیت آموزش کمک کنند (رودریگز، دین و دیویس، ۲۰۲۰: ۲۳-۲۲). نظریه سوم "نظریه عدالت اجتماعی" است که بر لزوم دسترسی برابر به آموزش تأکید دارد. این نظریه معتقد است که سیاستگذاران باید اقداماتی انجام دهند تا فرصت‌های آموزشی برای تمامی اقشار جامعه فراهم شود. این رویکرد نه تنها به کاهش نابرابری‌ها کمک می‌کند بلکه به توسعه پایدار اجتماعی نیز منجر خواهد شد. نظریه چهارم "نظریه نوآوری" است که بر اهمیت انعطاف‌پذیری و نوآوری در سیاستگذاری تأکید دارد. با توجه به تغییرات سریع فناوری و نیازهای بازار کار، سیاستگذاران باید قادر باشند تا برنامه‌های آموزشی را به سرعت تغییر دهند و نوآوری‌هایی را معرفی کنند که پاسخگوی نیازهای جدید باشد. این نظریه بر اهمیت تحقیق و توسعه در مؤسسات آموزشی نیز تأکید دارد تا بتوانند با چالش‌های جدید روبرو شوند (اسمیت، ۲۰۲۴: ۴۹-۴۸).

طبق تعریف ویکرز^۴ سیاست‌ها اصولی هستند که به تصمیم‌ها، اقدام‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های عمومی جهت می‌دهند و آن‌ها را مسیر تحقق اهداف تنظیم می‌نمایند. آندرسون^۵ نیز سیاست را مجموعه فعالیت‌های هدفداری می‌داند که فرد یا گروهی از افراد برای حل مشکل یا مسئله عمومی به عمل می‌آورند (الوانی و شریف زاده، ۲۰۱۷: ۱۲۷). در حل هر مشکل بایستی اصولی رعایت گردد که عبارتند از: تشخیص مسئله، شناسایی راه‌حل‌ها، انتخاب راه‌حل به کارگیری راه‌حل، پایش نتایج (لاپورت، ۲۰۰۴: ۴۵) سیاست‌گذاری نیز که در جهت حل مشکل انجام می‌شود،

1. Al-Masri and Sabzaliva
2. Rodriguez, Deane & Davis
3. Smith
4. Vickers
5. Anderson
6. Lapworth

بایستی همه اصول فوق را شامل شود. لذا فرآیند سیاست‌گذاری علمی شامل مراحل است که برای نمونه از شناسایی و تعریف مسئله، هدف‌گذاری تولید اقدامات سیاستی، تصمیم‌گیری سیاستی، اجرای سیاست و ارزیابی سیاست تشکیل می‌شود (کلچ،^۱ ۱۹۹۸؛ بریگمن و دیویس،^۲ ۲۰۰۴؛ کای،^۳ ۲۰۰۰؛ ۸۷ و پارسون،^۴ ۱۹۹۵؛ ۹۸). امر سیاست‌گذاری در نهادهای آموزش عالی ریشه تاریخی دارد و همواره جزء جدایی‌ناپذیری از آن پنداشته می‌شده است (ویکان،^۵ و همکاران، ۲۰۲۰؛ ۱۰۸). در سیاست‌گذاری دانشگاه، یک هدف مشترک وجود دارد تا اطمینان حاصل گردد که تمامی ذی‌نفعان در تدوین تصمیمات، برنامه‌ها و سیاست‌های دانشگاه آگاهی دارند. بنابراین بایستی کمیته‌ها و سناها متشکل از اعضای هیئت علمی، دانشجویان و کارکنان به طور جمعی در تصمیمات، برنامه‌ریزی مسؤولانه مشارکت داشته باشند (امیرین،^۶ ۲۰۱۵؛ ۴۹-۴۸). سیاست‌گذاری در آموزش عالی در برگیرنده تصمیماتی برای بهبود و نظارت بر عملکرد دانشگاه مواردی نظیر برنامه‌های آموزشی و درسی، امور دانشجویان، دانشگاهی و غیره می‌باشد (کیزر و سیسیل،^۷ ۲۰۱۴؛ ۱۶۷). همچنین در اصل نوعی حکمرانی مشترک و مشارکتی در تصمیم‌گیری در دانشگاه است. هیچ الگوی پذیرفته‌شده یکسانی در بهترین ساختارهای سازمانی دانشگاه برای تضمین مشارکت آموزش عالی در سیاست‌گذاری وجود ندارد (مک‌نایت،^۸ و همکاران، ۲۰۰۷؛ ۳۶-۳۵).

کیخا و دارین (۱۳۹۸) در تحقیق خود با عنوان باز تعریف نقش اعضای هیئت علمی در سیاست‌گذاری آموزش عالی: یک مطالعه کیفی با استفاده از تحلیل تماتیک به مطالعه پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد مؤلفه‌های نقش اعضای هیئت علمی در حکمرانی دانشگاه شامل: جمع‌سپاری تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری (جمع‌گرایی در تصمیمات، نحوه اتخاذ تصمیمات و شفافیت و اطلاع‌رسانی) و حوزه و دامنه عمل تصمیمات (سیاست‌گذاری دانشگاه، مدیریت دانشگاه، مالیه دانشگاه، امور اداری و دانشجویی) می‌شد. مؤلفه‌های مورد توجه مدیران دانشگاه در مشارکت اعضای هیئت علمی در بردارنده هشت مؤلفه اصلی حکمرانی همگانی دانشگاه؛ توسعه سرمایه انسانی؛ توسعه سرمایه اجتماعی؛ قوانین و مقررات دانشگاه؛ مکانیزم‌های تشویقی؛ فضا سازی رقابتی؛ ظرفیت‌های نرم؛ ظرفیت‌های سخت با ۱۶ زیر مؤلفه فرعی می‌شود. مؤلفه‌های سیاست‌گذاران آموزش عالی نیز مشتمل بر حکمرانی چندسطحی آموزش عالی (سیاست‌گذاری هدفمند و مدیریت کارآمد) و قوانین و مقررات (قوانین فرا آموزش عالی و قوانین آموزش عالی) می‌باشد. جوادانی و سیدرضا (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان سیاست‌گذاری آموزشی و آموزش عالی در بستر سیاست‌های عمومی: از اواخر دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی پرداخته‌اند. یافته‌های حاکی از آن است که سیاستمداران دوره پهلوی به‌جای پی‌ریزی ساختار و سیاست‌های مناسب، بر اساس مطالعات علمی نظام‌مند و کنش مشارکتی بازیگران کلیدی سیستم، به گونه‌ای که بتواند به حل مشکلات نظام آموزشی در حال گسترش ایران بپردازد، بیشتر بر نهادهای دیوان‌سالار کنترل‌گر و سیاست‌نهادی هم‌راستا تکیه می‌کردند که به گونه‌ای ناموزون و حتی فراقانونی گسترش یافت. چنین وضعیتی می‌تواند بیانگر اراده تمامیت‌خواهانه و تمرکزگرایانه آن دوره در سیاست‌های آموزش عالی با رویکرد مهندسی اجتماعی باشد که سرانجام نیز چندان کامیابی نیافت. ساعدموچشی و عزیزی (۱۳۹۹) به بررسی تحلیل ابعاد کمی و کیفی سیاست‌گذاری نظام آموزش عالی ایران پرداختند. یافته‌ها نشان داد که سیاست‌ها و برنامه‌های نظام آموزش عالی کشور تحت لوای سیاست کلی و متمرکز کشور و در نبود مشارکت برنامه‌ریزان متخصص و خبره طراحی، تدوین و برای اجرا ابلاغ می‌شود به نحوی که ماهیتاً بدون ویژگی‌های یک نظام برنامه‌ریزی مطلوب و علمی، بدون بینش واقع‌گرایانه، دور از نیازهای جامعه، بیشتر بروکراتیک و متأثر از جریان‌ات پرنفوذ عقیدتی و سیاسی است. نتایج اجرای

1. Colebatch
2. Brigman & Davis
3. Kaiee
4. Cay & Parson
5. Vican
6. Emerine
7. Kezar & Cecile
8. McKnight et al

چنین سیاست‌ها و برنامه‌هایی در افزایش ثبت‌نام در مراکز آموزش عالی، ایجاد مراکز علمی جدید، کمبود فضا و تجهیزات فناوری، سیل مدرک گرایی، افت کیفیت علم و دانش، بیکاری فارغ‌التحصیلان و شکاف بیشتر بین دانشگاه، صنعت و جامعه نمود یافته است. همچنین از مهمترین چالش‌های آموزش عالی، اتلاف سرمایه‌های مالی و انسانی کشور به دلیل بی‌کیفیتی بروندها و تمایل نداشتن به جذب این منابع انسانی در سطوح جامعه، نبود نظام جامع نظارت، ارزیابی و اعتبارگذاری در عرصه آموزش عالی، کافی نبودن پویایی در نظام آموزش عالی برای پاسخگویی متناسب به نیازهای جامعه، کم توجهی به پرورش مهارت‌ها، کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری در نظام آموزشی، گسست ارتباطات دانشگاه‌ها با مؤسسه‌های تحقیقاتی و جامعه پیرامون، فقدان جهت‌گیری‌های مرتبط با آمایش سرزمین در برنامه‌ریزی‌های توسعه آموزش عالی، کمیت‌گرایی و فقدان کیفیت لازم آموزش دانشگاهی است.

تیلاک^۱ (۲۰۱۶) در تحقیق خود با عنوان رتبه بندی جهانی، دانشگاه‌های در سطح جهانی و معضل در سیاست آموزش عالی در هند به مطالعه پرداخته‌اند. یافته‌های حاکی از آن است هر دو مؤلفه تأثیر مثبت و نه چندان مثبت بر سیستم های آموزش عالی دارند. دانشگاه‌ها در همه جا تلاش زیادی برای بهبود وضعیت و رتبه بندی جهانی خود دارند. همچنین یک تحول مثبت، نگرانی روزافزون سیاستگذاران آموزشی برای ارتقای استانداردها و کیفیت در مؤسسات آموزش عالی و بر همین اساس، راه‌اندازی «بتکارات تعالی» بسیار مهم آن‌هاست اما پیگیری انحصاری جایگاه و رتبه می تواند پیامدهای فاجعه باری برای توسعه دانشگاه‌ها داشته باشد. یافته‌های تحقیق حسن‌فندیک^۲ و همکاران (۲۰۱۶) با عنوان آموزش دانشجویان برای مشاغل جدید: نقش آموزش عالی فنی و حرفه‌ای و پیامدهای آن برای سیاست علمی در پرتغال نشان داد که آموزش عالی فنی و حرفه‌ای در حال ایجاد زمینه‌های یادگیری متمایز از نظر مؤسسات واسطه‌ای جدید است که یادگیری مبتنی بر مسئله را همراه با اجرای تحقیق پروژه محور کوتاه مدت شیوه‌های یادگیری و آموزش به طور فزاینده‌ای مبتنی بر تحقیق و بیش از همه، شامل شرکای اجتماعی و اقتصادی از طریق مکانیسم‌های رسمی و اغلب غیررسمی را شامل می‌گردد. این شیوه‌ها ممکن است مبتنی بر اقتصاد یا سیاست باشد، اما به‌عنوان فرصتی برای اقدام استراتژیک در سطوح سازمانی و محتوایی رخ می‌دهد. همچنین تحقیقات پروژه‌محور کوتاه‌مدت در آموزش دوره‌های کوتاه ممکن است اعتبار نهادی آموزش عالی فنی و حرفه‌ای پرتغال را با درگیر نمودن بازیگران خارجی محلی در آموزش نیروی کار تقویت کند. افزون بر این، ممکن است به تحریک تنوع نهادی و برنامه‌ای ضروری آموزش عالی کمک کند.

بوپال و پیتکین^۳ (۲۰۲۱) در تحقیق خود با عنوان مسئله قابل تکرار: فقط یک سیاست متفاوت: نژاد و سیاست‌گذاری در آموزش عالی در بریتانیا به مطالعه پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان و کارکنان سیاه‌پوست و اقلیت‌های قومیتی همچنان در مؤسسات آموزش عالی در بریتانیا محروم هستند. لذا با توجه به اینکه سیاست‌گذاری برای رسیدگی به چنین نابرابری‌هایی معرفی شده است، راهکار لازم این است که نژادپرستی همچنان نقش کلیدی را در تجربیات گروه‌های سیاه‌پوست در قومیتی و سیاست‌گذاری ایفا می‌کند. در نتیجه، تصویب سیاست‌گذاری برخلاف این رویکرد در مورد نژاد، با پیروی از شیوه‌ها و رفتارهای هنجاری سفید است که به سیستمی کمک می‌کند که امتیاز سفید را تقویت و تداوم می‌بخشد و سیاه‌پوستان از آن امتیازات محروم می‌شوند. پچمن و هاسه^۴ (۲۰۲۲) در تحقیق به بررسی چگونگی استفاده سیاست‌گذاران از واژه کیفیت در سیاست‌گذاری آموزش عالی پرداختند. برآیندهای مطالعاتی آن‌ها نشان داد که سیاستگذاران از واژه کیفیت در آموزش عالی برای تقویت افزایش ارتباطات اثربخش جهانی با دانشگاه‌های مطرح دنیا، استفاده برای مشروعیت بخشیدن به اصلاحات خطمشی آموزشی، پژوهشی و خدماتی دانشگاه، ابزاری مؤثر برای اثبات آینده‌نگری دانشگاه، تلاش برای مشروعیت بخشیدن به اصلاحات کلی سیاست‌های آموزشی و همچنین انتخاب‌های طراحی خطمشی مشخص که اهداف و استراتژی‌های مورد مناقشه سیاسی دانشگاه را نشان دهد استفاده می‌کنند. بر این اساس، سؤال

1. Tilak
2. Hasan Fendik et al
3. Bhopal & Pitkin
4. Pechmann & Haase

اصلی پژوهشی که در ادامه مورد واکاوی قرار می‌گیرد این است که بنابر دیدگاه اعضای هیئت علمی سیاست‌گذاری‌های علمی مناسب برای آموزش عالی ایران شامل چه ابعادی می‌باشد؟

روش پژوهش

پارادایم معرفت‌شناسی تحقیق حاضر، تفسیری با رویکرد کیفی است. از آنجاکه پژوهشگران قصد داشتند برداشت‌ها و تجارب متفاوت در مورد پدیده تحقیق را بررسی و طبقه‌بندی کنند لذا، روش پدیدارنگاری مورد استفاده قرار گرفت. به باور برخی محققان (مانند: گال، بورگ و گال، ۲۰۰۵ ترجمه نصر و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۷۲) روش پدیدارنگاری را می‌توان برای پژوهش درباره هر جنبه از واقعیت طبیعی یا اجتماعی که افراد درباره آن برداشتی به دست آورده‌اند مورد استفاده قرار داد. از روش نمونه‌گیری ترکیبی (هدفمند و گلوله برفی) و با حداکثر تنوع بهره‌گیری شد. در این روش افرادی انتخاب می‌شوند که دارای زمینه و سوابق مختلف و دیدگاه‌های متفاوتی درباره موضوع باشند (ادیب حاج باقری، پرویزی و صالحی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). از این رو با ۱۵ نفر از استادان چندین دانشگاه دولتی از جمله (دانشگاه کردستان، خوارزمی، الزهراء، ارومیه و شیراز) با معیار علاقه‌مندی و انجام تحقیقات و طرح‌های پژوهشی متنوع در حوزه سیاست‌گذاری در دانشگاه‌ها به عنوان نمونه مصاحبه به عمل آمد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده گردید. این نوع مصاحبه به این دلیل برای تحقیق پدیدارنگارانه مناسب هستند که نه مانند مصاحبه ساخت‌یافته دست و پای محقق را در تولید اطلاعات می‌بندد و نه مانند مصاحبه عمیق اطلاعات وسیع و گاه غیرضروری فراهم می‌سازد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۴۳). داده‌های مصاحبه بر روی نوار ضبط گردید. داده‌های واگرا و همگرا در گروه‌ها و طبقه‌های خاص قرار گرفت؛ زیرا در روش پدیدارنگاری پژوهشگر ابتدا شیوه‌های مختلف درک یک پدیده تجربه‌شده را از هم جدا می‌کند سپس، درون هر کدام از این شیوه‌های مختلف روابط بین عناصر تعیین می‌گردد و نهایتاً تفسیرها و معانی که از این تجارب منتج می‌گردد را مشخص می‌سازد (برو و فیلیس^۱، ۲۰۰۴: ۳۴۱).

در تحقیق حاضر پژوهشگران برای به دست آوردن روایی با ارائه مجدد مقولات توصیف شده توسط مصاحبه‌شونده دقت دسته‌بندی و کدگذاری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دادند. همچنین برای به دست آوردن پایایی، پژوهشگران کدهای که به هر مقوله ارائه شده بود با کمک محققان دیگری ارزیابی کردند. در نهایت پس از توافق بر سر موقعیت آن‌ها، مقولات کدگذاری شدند. جهت تحلیل داده‌های پژوهشی نیز بر مبنای رهیافت ظاهر شونده مفهوم تحقیق از کدبندی سه مرحله‌ای بارنی گلیزر (۱۹۹۹) (رهیافت ظاهرشونده) بهره گرفته شد. از نرم‌افزار MAXqda نیز برای خروجی کدهای محوری پژوهش استفاده گردید. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش در جدول شماره (۱) ارائه شده است:

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق

ردیف	جنسیت	سن	شغل	سابقه	دانشگاه محل تحصیل	رشته تحصیلی	شیوه مصاحبه	مدت مصاحبه
۱	مرد	۴۶	هیئت علمی	۱۲	دانشگاه کردستان	برنامه‌ریزی درسی	حضور	۴۴
۲	مرد	۴۴	هیئت علمی	۸	دانشگاه خوارزمی	برنامه‌ریزی آموزشی	تلفنی	۳۵
۳	مرد	۳۰	هیئت علمی	۵	دانشگاه شیراز	مدیریت آموزشی	تلفنی	۳۲
۴	مرد	۴۸	هیئت علمی	۱۶	دانشگاه ارومیه	مدیریت آموزشی	تلفنی	۳۰
۵	مرد	۵۱	هیئت علمی	۱۷	دانشگاه کردستان	مدیریت آموزشی	حضور	۴۰
۶	زن	۲۹	هیئت علمی	۱۱	دانشگاه الزهرا	مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	تلفنی	۴۴

1. Brew & Phillis

۷	مرد	۵۸	هیئت علمی	۲۱	دانشگاه کردستان	برنامه‌ریزی آموزشی	تلفنی	۴۰
۸	مرد	۵۵	هیئت علمی	۲۰	دانشگاه کردستان	مدیریت بازرگانی	حضور	۳۷
۹	مرد	۳۲	هیئت علمی	-	دانشگاه خوارزمی	مدیریت آموزش عالی	حضور	۴۲
۱۰	مرد	۵۶	هیئت علمی	۱۱	دانشگاه کردستان	مدیریت آموزشی	حضور	۴۵
۱۱	مرد	۲۸	هیئت علمی	-	دانشگاه شیراز	مدیریت آموزشی	تلفنی	۳۶
۱۲	زن	۴۰	هیئت علمی	۱۲	دانشگاه سمنان	علوم تربیتی	تلفنی	۴۰
۱۳	مرد	۲۹	هیئت علمی	-	دانشگاه کردستان	مدیریت آموزشی	حضور	۴۰
۱۴	مرد	۵۵	هیئت علمی	۱۰	دانشگاه کردستان	مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	حضور	۴۵
۱۵	زن	۴۲	هیئت علمی	۸	دانشگاه الزهرا	مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	تلفنی	۳۸

یافته‌ها

در این قسمت، سؤال اصلی پژوهش به گونه‌ای عمیق از طریق کدگذاری سه مرحله‌ای بارنی گلیزر (۱۹۹۹) (رهیافت ظاهرشونده) مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. در مجموع، با توجه به دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و پس از پیاده شدن مصاحبه به آن‌ها و دست یافتن به اشباع نظری داده‌ها، در ابتدا تمامی مصاحبه‌ها با استفاده از کدگذاری باز، کدگذاری شده و سپس بعد از حذف کدهای تکراری، زائد و همچنین ادغام کدهای مشابه در دسته‌های کلان‌تری، مقوله‌های محوری استخراج و تحلیل گشتند. در نهایت از طریق کدگذاری سه مرحله‌ای بارنی گلیزری، ۹ مقوله مرتبط با سیاست‌گذاری‌های علمی برای آموزش عالی ایران احصاء گردید.

جدول ۲. نمونه‌ای از کدگذاری به روش تفکیک عبارت‌ها

نقل قول و تفکیک عبارت‌ها	کدهای باز	کدهای محوری
سیاست‌گذاری به روش علمی با توجه به شرایط حاضر در دانشگاه باید یکی از مسائل اساسی یعنی مدیریت کارآفرینی در دانشگاه را به عنوان اولویت قرار دهند و همچنین میزان علاقه استادان به این زمینه را مورد توجه قرار دهند، دانشگاه زیادی در ایران هستند که هیچگونه پروژه تعریف شده‌ای در این زمینه ندارند و این ضعف سیاستگذاران در این امر را نشان می‌دهد، چون دانشگاه‌های جهان همه در حال حرکت به سوی تجاری‌سازی علمی به معنای واقعی هستند فعال نمودن مراکزی که با دانشگاه ارتباط دارند در دستور سیاست	<p>— ایجاد مدیریت کارآفرینی</p> <p>— ایجاد رغبت نسبت به صنعت و دانشگاه در استادان</p> <p>— پدیدآوردن پروژه‌های دانشگاه با صنعت</p> <p>— به‌کار انداختن مراکز رشد در دانشگاه</p> <p>— ایجاد حس اعتماد میان دانشگاه و صنعت</p>	پیوستگی صنعت و دانشگاه

		گذاری قرار بگیرد خوب است، شاید این وجه مفعول در سیاست گذاری باشد و چون اینگونه است لذا صنعت و دانشگاه را نسبت به هم پیگانه کرده است.
--	--	--

سؤال اصلی پژوهش: بنابر دیدگاه اعضای هیئت علمی سیاست‌گذاری‌های علمی مناسب برای آموزش عالی ایران باید چگونه باشد؟
 پس از استخراج کدهای اولیه و با احتساب کدهای زائد و تکراری تعداد ۱۲۰ کد باز در مرحله اول به دست آمد. در مرحله دوم، بعد از حذف کدهای زائد و تکراری، فرآیند تلخیص و طبقه‌بندی داده‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که پژوهشگران به ۸۱ کد باز و ۹ مقوله محوری در پژوهش دست یافتند. آنچه در جدول ۳ مشاهده می‌گردد فرآیند کدبندی دو مرحله‌ای (باز و محوری) مرتبط با سؤال اصلی پژوهش می‌باشد.

جدول ۳. فرآیند کدگذاری باز و محوری سیاست‌گذاری علمی برای آموزش عالی ایران

کدهای محوری	کدهای باز
تصحیح قوانین (آموزش، پژوهش، جذب استادان)	مرتفع نمودن مشکل ریشه‌ای قوانین آموزش عالی / تجدیدنظر در شیوه استخدام کارکنان / بازنگری در شیوه رتبه‌بندی اعضای هیئت علمی / تغییر بنیادین در جذب استادان / نگارش آیین‌نامه‌های نوین و کاربردی در دانشگاه / توجه روزافزون به کیفیت‌گرایی مقاله‌ها / تغییرات معنادر در پست‌های مدیریتی دانشگاه / تغییرات اساسی در جذب دانشجویان مستعد بین‌المللی / توجه به ارزشگذاری ایده‌ها / بازسازی معیارهای مرتبط به نظارت و ارزیابی دانشگاه.
تغییر دادن ساختارهای دانشگاهی	هدفمند کردن تدریس و پژوهش در دانشگاه / تقویت نمودن ارتباط میان آموزش و پرورش و دانشگاه به صورت سیستمی / کاربردی ساختن پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی / حمایت مالی از پایان‌نامه‌ها از سوی دانشگاه / پرورش فرهنگ فناوری در دانشگاه / تشکیل اجماع نخبگان در محیط دانشگاه / تشکیل جلسات هم‌اندیشی میان استادان و دانشجویان / ترویج دانشجو محوری در دانشگاه / تغییر دادن رویه‌ها و سؤالات امتحانات پایان ترم / رواج یافتن همکاری‌های تحقیقاتی میان دانشکده‌ها.
تأکید بر دانش عملی و مهارت محوری	تغییر جهت از تئوری به عمل / آموزش مبتنی بر عمل‌گرایی / ترویج دانش عملیاتی / افزایش واحدهای عملی / آموزش‌های کاربردی / تبدیل دانش نظری به دانش تجربی و کاربردی.

پیوستگی صنعت و دانشگاه	ایجاد مدیریت کارآفرینی / ایجاد رغبت نسبت به صنعت و دانشگاه در استادان / پدیدآوردن پروژه‌های دانشگاه با صنعت / به‌کار انداختن مراکز رشد در دانشگاه / ایجاد حس اعتماد میان دانشگاه و صنعت / افزایش تعداد واحدهای کارآفرینی در برنامه‌های درسی / شناساندن معیارهای واسطه‌ای موردبهمورد میان صنعت و دانشگاه / ارائه خدمات مشاوره مناسب تجاری‌سازی در دانشگاه.
روزآمدسازی برنامه‌های درسی	تغییرات اساسی در رشته‌های تحصیلی / حرکت دادن دانشگاه‌ها در مرز دانش / دگرگون‌ساختن برنامه‌های آموزشی دانشگاه / تغییر سیلاب‌ها و عناوین درسی / بالا بردن کیفیت برنامه‌های درسی / کارآمدترساختن واحدهای برنامه درسی / تقویت مهارت‌های برنامه‌ریزی درسی اعضای هیئت علمی.
پاسخگویی اثربخش در راستای مسائل جامعه	مطرح گشتن مسائل در جامعه در دانشگاه / انعکاس یافتن نظرات عمومی در محیط دانشگاهی / منعکس شدن شکاف‌های جامعه در برنامه‌های درسی / برگزاری کنفرانس‌های مرتبط با مشکلات جامعه / برقراری ارتباط میان مداوم نهاد دانشگاه و سایر نهادهای جامعه / تشکیل اجلاس مشارکتی میان صاحب‌نظران دانشگاه و جامعه / توجه به رفاه و سلامت جامعه / انتقال دانش و تجربیات میان دانشگاه و جامعه / تعریف پروژه‌های مرتبط با مسائل جامعه / تعامل گسترده با جامعه محلی و منطقه‌ای/ درگیرشدن در حل مسائل جامعه.
فرهنگ سازمانی نوگرا	تأمین نیازهای ذی‌نفعان / توجه بیشتر به نبوغ‌های دانشگاهی / متعهد بودن به باورها و ارزش‌های اخلاقی / حاکم شدن اعتماد گروهی / تشدید روحیه جامعه‌پذیری علمی دانشجویان و استادان / ارتقاء سرمایه انسانی خلاق / حمایت مادی و معنوی از ایده‌پردازان / دانش‌افزایی / خلق فضای سالم رقابتی یکپارچه / داشتن روحیه مطالبه‌گری در کاشگران دانشگاهی (استادان و دانشجویان) / علاقه‌مند به فعالیت‌های مشارکتی / ایجاد تفکر نقادانه در محیط دانشگاه.
حفظ خودگردانی دانشگاه و رشد منابع اقتصادی خودکفا	داشتن منابع مالی و مستقل و متنوع / نگاهداشت استقلال سازمانی / کاهش وابستگی به دولت / فراهم ساختن زیرساخت‌های الزامی / بسط دادن شرکت‌های زایشی / خصوصی‌سازی / رقابت‌پذیری / نیازمند داشتن جامعه باز و دموکراتیک / ترویج انتقادگری و آزادی آکادمیک / توسعه جذب دانشجویان بین‌المللی بیشتر.
تثبیت نظام تضمین کیفیت	کیفیت بخشی در خدمات / معیارسازی / افزایش رقابت‌پذیری / پاسخگویی به تقاضای اجتماعی / برندسازی / دستیابی به توسعه بادوام / خشنود نمودن مشتریان/ حرفه‌ای بودن جامعه دانشگاهی در راستای کیفیت‌گرایی/ پیاده‌سازی دوره‌های آموزشی نوین/ مشخص نمودن

ارزیابی عملکرد دانشجویان / توسعه فرهنگ خود-سنجی / اندازه‌گیری هزینه‌های کیفیت.

بر اساس داده‌های حاصل از جدول کدگذاری داده‌ها، مؤلفه‌های استخراج شده به شرح ذیل تحلیل می‌گردد:

۱- تصحیح قوانین (آموزش، پژوهش و جذب استادان): مشارکت‌کنندگانی که تصحیح قوانین (آموزش، پژوهش و جذب استادان) را به‌عنوان مؤلفه اثرگذار سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی پنداشتند، دانشگاه را سازمانی آموزشی می‌پندارند که می‌بایستی به شیوه و به وسیله افراد متخصص در راستای مرتفع‌نمودن مشکلات اساسی دانشگاه سیاست‌گذاری علمی انجام گیرد. شیوه سیاست‌گذاری علمی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان بستگی تام با قوانین داخلی هر یک از دانشگاه‌های موردنظر دارد که بازنگری یا ایجاد تغییرات معنادار در آن‌ها هر یک به نوبت خود می‌تواند فعالیت سیاست‌گذاری علمی را کاربردی‌تر و معنادارتر نماید. آن‌ها عوامل مهمی از جمله: توجه ارزش‌گذاری ایده‌های استادان یا بازنگری در شیوه جذب و استخدام اعضای هیئت علمی و کارکنان، تغییرات اساسی در قوانین جذب پذیرش داخلی و خارجی و از همه اساسی‌تر توجه ویژه به مفهوم کیفیت‌گرایی در همه ابعاد آن یعنی آموزشی، پژوهشی و اداری برای سیاست‌گذاران در رأس آموزشی می‌تواند دانشگاه‌ها را یاری نماید تا از طریق تخصص‌گرایی، فعالیت‌های چرخه‌دار خویش را در راستای مقصود اصلی که همان یادگیری است طی نماید. در زیر نقل‌قول‌های از مشارکت‌کنندگان بیان شده است: «کمیت‌گرایی مطلق پژوهش‌های خالی از فایده و کم توجهی به کیفیت آنها و تأثیرگذاری آنها برای جامعه نقطه ضعف بزرگی است که به صورت سیستمی از سوی وزارت علوم تا پایین یعنی تا درون دانشگاه وجود دارد، در همه جای دنیا در دانشگاه‌ها همواره کیفیت‌گرایی پژوهش و آموزش بر کمیت‌گرایی چربیده و این رویه در ایران روز به روز به حاشیه می‌رود.» (م.ش. ۸). «گاهی اوقات در تئوری‌های مرتبط به وزارت علوم می‌بینیم که پایان نامه‌ها باید مسئله محور و در راستای مشکلات و مسائل جامعه باشد اما در حد همین خبر باقی می‌ماند و نیمی از پایان نامه‌ها به صورت فرمالیته نوشته می‌شود بدون اینکه ذره‌ای به مسائل جامعه ارتباطی داشته باشد و مشکلی را حل نکند.» (م.ش. ۴).

۲- تغییر دادن ساختارهای دانشگاهی: در عصر حاضر به موازات تحولات روز افزون علمی در دانشگاه‌های جهان، محیط و ساختار دانشگاه‌ها و رویه‌های آن باید همراستا تغییر و تحول یابد. از این حیث، در عصر حاضر پیشرفته و الزامات مرتبط با آن، هنوز بسیاری از دانشگاه‌ها در ایران، فرآیندهای آموزشی و پژوهشی و اداری خویش را در دایره سبک سنتی محصور نموده‌اند. وجود دو مؤلفه رقابت‌پذیری و بالندگی سازمانی در عصر حاضر دانشگاه‌ها را ملزم می‌سازد تا فرآیندهای خویش بیشتر هدفمندتر سازد و برقراری ارتباطات سیستماتیک با سایر نهادهای آموزشی در کشور را بیش از پیش تقویت سازد. به زعم مشارکت‌کنندگان، پیاده‌سازی چنین سیاستی نیازمند همکاری‌های تحقیقاتی از جمله برگزاری جلسات و هم‌اندیشی‌های مؤثر میان استادان و دانشجویان و همچنین نیازمند تجمیع تفکرات از سوی نخبگان دانشگاهی است. افزون بر این، با توجه به فلسفه اصیل دانشگاه که بر آموزش و پژوهش متمرکز است؛ لذا بنیادی‌ترین تغییری که به‌عنوان مؤلفه اصیل آموزش عالی بایستی دچار تغییر و تحولات اساسی گردد هدفمندتر ساختن آموزش، تدریس و یادگیری است که سنگ‌بنای تمام تغییرات در محیط دانشگاهی است. در ذیل تعدادی از نقل‌قول‌های مرتبط با این طبقه از زبان مشارکت‌کنندگان بیان شده است: «این نوع باور در دانشگاه‌های ما رایج شده که استاد باید در همه مقاطع پیش‌برنده کارها باشد و به دانشجو خط دهد تا به فعالیت بپردازد غافل از اینکه در دنیای امروز در همه محیط‌ها آکادمیک وظیفه یادگیری و پی‌گیری یادگیری و دانش ۸۰ درصد بر عهده خود دانشجو است، دانشجو محوری فعالانه در دانشگاه می‌تواند به بالا بردن رتبه علمی دانشگاهی ما کمک فراوانی کند.» (م.ش. ۶). «تاکنون به ارتباط سیستماتیک میان آموزش و پرورش فکر کرده‌اید که چگونه است؟ یعنی چی؟ یعنی اینکه ما تا به حال مشاهده نکرده ایم که مدیر مدرسه‌ای اگر در مدرسه اش دانش آموز نخبه‌ای در یک دانشگاه دولتی قبول بشود بیاد و با رئیس یا عوامل دانشگاه در ارتباط باشد که فلان دانشجو با این مشخصات در مدرسه من یک نخبه بوده است و باید در دانشگاه به آن توجه شود تا استعداد او به عنوان یک سرمایه انسانی مفید از بین نرود. ورودی و خروجی‌های آموزش عالی اصلاً کنترل نمی‌شود این یعنی خلأ سیستماتیک میان دو ارگان آموزشی.» (م.ش. ۱).

۳- تأکید بر دانش عملی و مهارت‌محوری: از آنجایی که دانشگاه مسؤلیت ویژه‌ای در تولید و ترویج دانش و پرورش نیروی کار حرفه‌ای و ماهر جامعه دارد و از سوی دیگر انتظارات جامعه نسبت به کارکرد دانشگاه روز به روز در حال افزایش است، لذا انتظار می‌رود سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی به گونه‌ای باشد که دانشگاه‌ها قادر باشند با به‌کارگیری نیروی انسانی خبره و ماهر و تربیت کردن آن‌ها از طریق آموزش‌های مبتنی بر عملگرایی و دانش عملیاتی انتظارات جامعه را برآورده سازند. «اگر بهترین واحدهای درسی را با بهترین محتواها و بهترین استاد تدریس بکند اما یادگیرندگان به لحاظ عملی با فرآیند درگیر نشوند هیچ نتیجه‌ای نخواهد در برنخواهد داشت، مثلاً الان بحث تورم در جامعه زیاد هست، دانشجویی که فقط و فقط نظریه‌های خوب را در مورد تورم بخواند، اما در حین عمل و جلوگیری از تورم نتواند دانش خود را پیاده سازی بکند و نتوان باشد، این نوع دانش، روتین است و صرف وقت تلف کردن است چون از نظر عملی کاملاً با چگونگی ایجاد تورم و جلوگیری از آن بیگانه بار آمده است.» (م.ش. ۳). به زعم مشارکت‌کنندگان دیگر این امر زمانی محقق خواهد شد که پیش‌زمینه‌ای لازم برای تقویت این مؤلفه از جمله ترویج آموزش‌های عملی و افزایش دادن واحدهای عملی به جای واحدهای صرف تئوری وجود داشته باشد. رقابت‌پذیری دانشگاه با سایر رقبا تنها در سایه میزان بالای مهارت‌داشتن نیروی انسانی است که این امر جزء از طریق درگیر نمودن فراگیران به صورت عملی و آغشته‌شدن با دانش تجربی امکان‌پذیر نخواهد بود. نقل قول دیگر مرتبط به این مؤلفه از دیدگاه مشارکت‌کنندگان به این شکل بیان شده است: «همه دانشگاه در ایران همسطح در راستای مشکلات جامعه حرکت نمیکنند یعنی در بعضی دانشگاه‌ها دانشجو واحدهای عملی زیاد دارند و حتی برای بعضی واحدها میروند در دل جامعه قرار میگیرند و مشکل را از نزدیک حس و لمس می‌کنند و برای آن راهکار پیدا میکنند در حالیکه بسیاری از دانشگاه‌های دیگر صرفاً واحدهای تئوری خشک و خالی تدریس میکنند که هیچگونه دردی از جامعه را درمان نخواهد کرد.» (م.ش. ۱۰).

۴- پیوستگی صنعت و دانشگاه: سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی همواره آنچنان که باید نسبت به مسئله ارتباط میان صنعت و دانشگاه توجه ننموده است، به گونه‌ای که گاهاً اینگونه تصور می‌شود که این دو نهاد نسبت به هم بیگانه گشته‌اند. در کشور ایران این دو نهاد چندان با یکدیگر ارتباطی ندارند و دانشگاه به طور عمده به انتقال دانش به دانشجویان می‌پردازد و صنعت نیز فعالیت خویش را انجام می‌دهد. از طریق ایجاد کردن مدیریت کارآفرینی و فعال گردیدن مراکز رشد در محیط دانشگاه و ارائه خدمات مشاوره متناسب، در واقع می‌توان یک ارتباط خوب و دو طرفه میان این دو نهاد ایجاد کرد و در این صورت خواهد بود که می‌توان به سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی برای محقق ساختن برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز امیدوار بود. از سوی بایستی شناساندن معیارهای واسطه‌ای موردبمورد میان صنعت و دانشگاه و تقویت کردن آن در دل سیاست‌گذاری علمی قرار گیرد تا برای رسیدن به توسعه حقیقی و پایدار جامعه از طریق دانشگاه شاهد تعاملی تعریف شده میان سه نهاد فنی و علمی دانشگاه بود. مشارکت‌کننده زیر اینگونه نقل قول خود را بیان می‌کند: «کمتر اتفاق می‌افتد که در یک دانشگاه در ایران یک استاد راهنما در یک دانشکده جهت پیشنهاد موضوع تحقیقاتی یا پایان نامه به دانشجویان خود، ابتدا از صنعتگران جهت آگاهی از نیازهای تحقیقاتی آنها استعلام بگیرد این یعنی دانشگاه‌های ما طوری بار آمده‌اند که نه برنامه‌های درسی ما ارتباط با بخش صنعتی دارد و نه اساتید رغبت زیادی به این مسئله دارند.» (م.ش. ۵).

۵- روزآمدسازی برنامه‌های درسی: در این طبقه‌ی توصیف، تأکید اصلی بر بروزرسانی برنامه درسی در فرآیند سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی است. برنامه درسی که منطبق با نیازهای جامعه و مبتنی بر وظیفه‌ای که آموزش‌گیرندگان در آینده انجام خواهند داد. کارآمدتر ساختن واحدهای برنامه درسی، تقویت مهارت‌های برنامه‌ریزی درسی اعضای هیئت علمی و دگرگون ساختن برنامه‌های آموزشی دانشگاه محورهای این توصیف هستند. جوامعی که در آن همه شهروندان یادگیرندگانی مادام‌العمر باشند و با پذیرش این ایده، سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی باید به منظور ارتقای کیفیت فرصت‌های یادگیری خویش برنامه‌های درسی را به گونه‌ای تدوین نماید که بتواند شایستگی‌های لازم برای تداوم یادگیری اثربخش‌تر در دانشجویان و استادان پرورش دهند. لذا برای حرکت دادن دانشگاه در مرز واقعی دانش و همگامی با پیشرفت‌های سریع علمی و باز نماندن از قافله دانش جهانی بدون شک سیاست‌گذاران علمی بایستی به آپدیت کردن منابع علمی و برنامه‌های درسی در همه زمینه‌ها و همه مقاطع اقدام نمایند. گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان در این راستا در ذیل آمده است: «رشته‌های متنوعی در دانشگاه وجود دارد که منو شما حتی اسمش به گوشمون نخورده، حتی بسیاری از دانشجویان هم که در یک رشته میخوانند واقعیتش با آن آشنایی ندارند در حالیکه میتوان تعداد رشته‌های تحصیلی را پایین آورد و دانشجویان کمی برای آن پذیرش کرد.» (م.ش. ۸). «ما اگر نیم‌نگاهی به دانشگاه‌های اروپایی داشته باشیم متوجه میشویم که چگونه واحدهای درسی رو برای تدریس استادان تدوین میکنند، یعنی به شکلی اینها طرح ریزی میشوند که بعد از تدریس بلافاصله در بیرون از دانشگاه هم استاد و هم دانشجو را ملزم به این میکند که به صورت عملی نیز آن را دنبال کنند.» (م.ش. ۹).

۶- پاسخگویی اثربخش در راستای مسائل جامعه: پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دو عنصر مهم در مدیریت ذکر شده که می‌تواند پاسخگویی اعتمادسازی میان کنشگران و سیاست‌گذاران علمی دانشگاهی و پاسخگو بودن را ارتقاء بخشد (جعفرزاده، ۱۳۹۴؛ ۱۳). بنابر دیدگاه مشارکت‌کنندگان پاسخگویی اثربخش، برای پی‌گیری و مرتفع‌نمودن مشکلات جامعه از گذشته تا به الان جزء وظایف اساسی دانشگاه‌ها به شمار رفته و با وجود انتظارات فراوان جامعه از این نهاد این مسئولیت برای دانشگاه اهمیت دوچندانی پیدا نموده است، اما با وجود این مؤلفه در سیاست‌گذاری علمی آموزش عالی جزء حلقه‌های مفقوده پنداشته شده که در چند دهه اخیر به رغم مشکلات فراوان در سایر زمینه‌ها در جامعه، هیچگونه تأثیرگذاری از سوی دانشگاه در برابر این مشکلات مشاهده نشده است یا بسیار اندک می‌باشد. از این حیث ضروری است سیاست‌گذاران علمی، متغیر پاسخگویی اثربخش را به گونه‌ای برای آموزش عالی تعریف و پیاده‌سازی نمایند تا به وسیله آن دانشگاه‌ها بتوانند در محیط چرخه‌ای در حال تغییر امروزه، فرصت مانور زدن داشته باشد و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیری در جهت تأمین رفاه، آسایش و سلامت جامعه گام اساسی را طی نماید. از جمله اقدامات اساسی برای عملی‌ساختن این مؤلفه این است که به طرح و تدوین طرح‌های کاربردی در ارتباط با مسائل و مشکلات جامعه بیشتر توجه گردد و بیشتر این تحقیقات متوجه و معطوف به حل مسائل محوری اجتماع گردد. دیدگاه بعضی از مشارکت‌کنندگان تحقیق در این راستا اینچنین است: «مقصود اصلی دانشگاه خدمت محور در جامعه برآورده ساختن مشکلات و مسائل در همه زمینه‌ها است باید برای تک تک این مسائل اعم از اقتصادی، فرهنگی و... از سوی نخبگان و اساتید دانشگاه برنامه ارائه گردد تا به حل مسائل در جامعه کمک نماید، سیاست‌گذاران باید به این مسائل با دیده واقعیت بنگرند و بیشتر آنرا در سیاست‌گذاری علمی نهادینه کنند.» (م.ش. ۲). همچنین مشارکت‌کننده بعدی اینگونه بیان می‌کند: «لازم است همه پایان‌نامه‌های دانشگاهی در همه زمینه‌ها در جامعه تقاضامحور گردد و از صرف مسائل کلیشه‌ای که فقط صورت مسائل جامعه را پاک میکنند اجتناب نمود، سیاست‌گذاری علمی باید اینگونه باشد که دانشگاه را ملزم کند تا طرح‌های محوری و تحقیقاتی با همه ارگان‌ها اعم از کمیته امداد، استانداری و بخش‌های صنعتی منعقد کنند که در جهت حل آن مسائل گام بردارند.» (م.ش. ۳).

۷- فرهنگ سازمانی نوگرایی: مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بر این عقیده بودند که شیوه سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی و دانشگاه‌های که در این دوره در جهت نسل چهارمی در حرکت هستند منوط به داشتن فرهنگ سازمانی نوآفرینی و تشدید روحیه جامعه‌پذیری استادان و یادگیرندگان در راستای ایجاد نوآوری، ارتقاء سرمایه انسانی، دانش‌افزایی، ایجاد تفکرات نقادانه و... هستند. در کشور ایران در حوزه سیاست‌گذاری علمی جهت حمایت مادی و معنوی از افراد نوآور و ایده‌پرداز طرح و برنامه‌ای کاربردی برای حمایت از این افراد وجود ندارد یا اگر موجود است به دلیل عدم کفایت حجم بودجه‌های کافی برای دانشگاه این مسئله نادیده انگاشته می‌شود. مؤلفه فرهنگ سازمانی نوآفرینی نه تنها نیازمند توجه بیشتر به ایده‌پردازان بلکه نیازمند فراهم ساختن زمینه‌ها و امکانات لازم برای جامعه یادگیرنده دانشگاهی است که با رغبت ستودنی برای خلق موقعیت‌های نوین در تلاش هستند، مسئله اساسی که در صورت تأکید بیشتر بر آن در سیاست‌گذاری، در جهت دانش‌افزایش و معتبر نمودن دانشگاه به لحاظ اثربخشی می‌تواند تأثیرگذار قلمداد گردد. در ذیل تعدادی از گفته‌های مشارکت‌کنندگان آورده شده است: «فرهنگ سازمانی نوآفرینی در هر دانشگاهی که باشد بایستی مورد حمایت جامع واقع گردد، استاد و شاگردی که ماه‌ها یا سال‌ها و برای به سرانجام رساندن یک طرح نوآفرین کار میکنند را نباید فقط با یک کمک مالی تمام شده دانست بلکه وزارت علوم باید با کمک به استاد و شاگرد این طرح را تا مراحل بالاتر مورد حمایت قرار بدهد تا اثربخشی طرح برای همه نمایان گردد همین امر خود سبب میشود که خودبه‌خود در کنشگران دانشگاهی در این جهت روحیه مطالبه‌گری به وجود بیاید.» (م.ش. ۵). «نوآفرینی به صورت فردی یا از طریق یکی دو نفر جزء محالات است که نهادینه گردد، بلکه این کار نیازمند روحیه کار تیمی و چربیدن روحیه فعالیت جمعی را بر فعالیت انفرادی است، به همین دلیل سیاست‌گذاری علمی در آموزش اگر به دنبال نوآوری است بایستی طوری باشد که رو حاکمیت اعتماد گروهی را بین استادان و دانشجویان دانشگاهی فراهم آورد.» (م.ش. ۱۰).

۸- حفظ خودگردانی دانشگاه و رشد منابع اقتصادی خودکفا: استقلال دانشگاهی به معنای وجود استقلال و ظرفیت تصمیم‌گیری برای ساختار داخلی و مأموریت خاص در دانشگاه است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۵). آموزش عالی یکی از ارکان مهم و به کلامی رساتر تکیه‌گاه دولت‌ها برای تحقق توسعه پایدار به شمار می‌رود و در دنیای امروز پیشرفت و توسعه کشورها در همه زمینه‌های جامعه بر مبنای علم و دانش استوار است. از این حیث بنابر دیدگاه مشارکت‌کنندگان دانشگاه‌ها در عرصه دانش جهانی و بین‌المللی می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و جایگاهی برای خود کسب نماید که در برنامه‌ریزی‌های هدفمند و کلان دارای استقلال و منابع مالی خودگرانی باشد و سیاست‌گذاران بایستی این مؤلفه اساسی را در اولویت سیاست‌گذاری‌ها قرار بدهند. همچنین با تکیه بر دیدگاه مشارکت‌کنندگان وجود جامعه‌ای معطوف و دموکراتیک و فراهم زیرساخت‌های

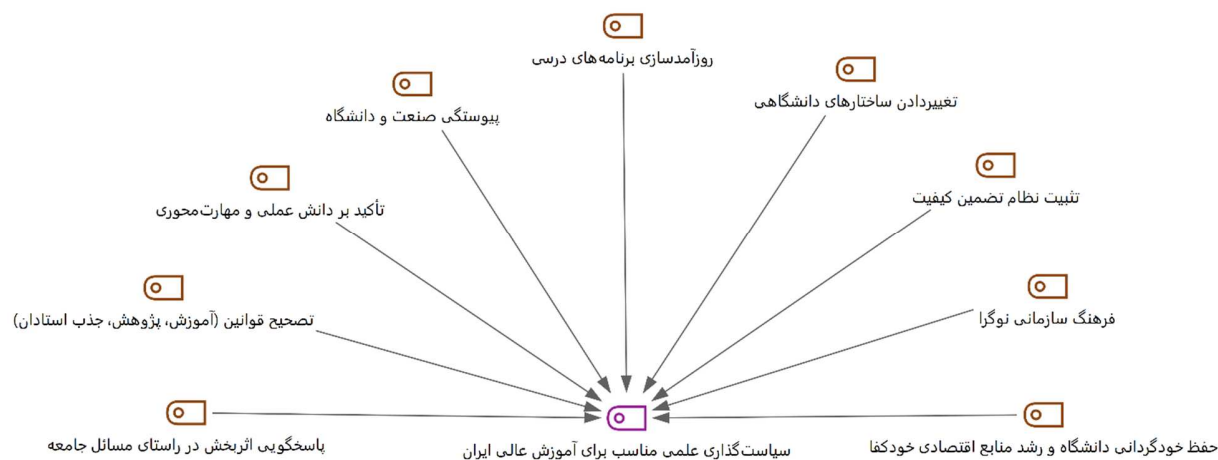
الزامی برای بسط چنین مؤلفه‌ای ضروری است که بایستی در دامان توجه سیاست‌گذاران آموزش عالی قرار بگیرد. به این آیین دانشگاه‌های کشور در جهت حرکت به سوی حل مشکلات و مسائل جامعه نیازمند استقلال و منابع اقتصادی مستقل هستند؛ زیرا رقابت‌پذیری و خصوصی‌سازی‌های کثیرالوجهی که در عصر جدید دانشگاه مشاهده می‌شود بیش‌از پیش میزان وابستگی دانشگاه‌ها به دولت‌های که حمایت‌های لازم را از خویش بروز نمی‌دهند کاهش می‌دهد و این نیز خود نقطه قوتی برای مستقل شدن دانشگاه در زمینه مسائل مالی است. گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان در این راستا آورده شده است: «الآن یکی از بروزترین راه‌ها برای کسب درآمد مالی مستقلانه در دانشگاه‌ها جذب دانشجویان بین‌المللی است که بسیاری از دانشگاه‌ها در این زمینه خوب عمل کرده‌اند و این امر نیز خود به خود میزان وابستگی دانشگاه را به دولت می‌کاهد» (م.ش. ۶). «رقابت‌پذیری و خصوصی‌سازی دانشگاه باید مانند باشگاه‌های فوتبال ما افزایش یابد، چون اگر دانشگاه می‌خواهد رقابت داشته باشد با دانشگاه‌های دیگر و از این طرف منتظر دولت باشد که به لحاظ مالی ساپورت کند قطعاً با شکست مواجه می‌شود، لذا دانشگاه‌ها باید اول زمینه استقلال خود را بدست آورده و بعد به سوی خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیری مستقلانه گام بردارند» (م.ش. ۹).

۹_ تثبیت نظام تضمین مدیریت کیفیت فراگیر: از دیدگاه مشارکت‌کنندگان یک راهبرد برای سیاست‌گذاری علمی در آموزش توسط سیاست‌گذاران برای ایجاد مزیت رقابتی با رقبای ارائه خدمات همه جانبه (آموزشی، پژوهشی، فناوری، بودجه، زیرساخت و...) با کیفیت است. هم‌چنین به زعم بسیاری از مشارکت‌کنندگان در راستای مستقرگردیدن چنین مؤلفه‌ای همه دانشگاه‌ها در وهله اول بایستی مجهز به رهبران دانشگاه حرفه‌ای باشند که با پیش‌رفتن به سوی برندسازی و ارائه آموزش‌های بالندگی برای جامعه دانشگاهی در راستای پاسخگویی به تقاضاهای اجتماع، به نهادینه‌سازی این مؤلفه اثربخش در دانشگاه اقدام نمایند. تعدادی از مشارکت‌کنندگان حاضر در تحقیق اینگونه بیانات خویش را مطرح می‌کنند «تضمین مدیریت کیفیت آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌های ایران نیازمند هزینه‌کردن زیاد بخصوص برای ارائه آموزش بالندگی برای کارکنان است، اگر سیاست‌گذاران علمی آموزش عالی نیم‌نگاهی به پیشرفت شرکت‌ها و دانشگاه‌ها دنیا بنده‌اند متوجه می‌شوند که موفقیت آنها بیشتر مدیون ارائه آموزش‌های نوین است که برای کارکنان پیاده‌سازی شده است» (م.ش. ۸). «سیاستگذاری علمی مستلزم نگرستن همه جانبه به دانشگاه است که آنها را باید به برندسازی و توسعه فرهنگ خودارزایی واقعی سوق بدهد تا معنا و مفهوم کیفیت بخشی برای جوامع دانشگاهی شفاف گردد، من نمی‌گویم هزینه‌ها بالا نره، هزینه بالا بره اما همزمان هم کیفیت عقب‌نماند و باید این هزینه‌های کیفیت هم اندازه گیری بشه، تو امریکا هم شهریه می‌گیرند و هزینه‌های بالای از دانشجویان دریافت میکنند اما چون خدمات با کیفیت ارائه میدهند همه دانشجویان و ارباب رجوعان راضی هستند و گله مند هزینه بالا نیستند، این باید در دل سیاستگذاری علمی قرار بگیرد» (م.ش. ۴).

به این آیین، با توجه یافته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان اذعان نمود که سیاست‌گذاران علمی، می‌بایستی مدیریت کیفیت با تحول سازمانی مستمر، پایداری و پویایی آنان را در مقابل تغییرات سریع ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیکی متناسب با زمینه و پتانسیل موجود در جامعه یکسان و تضمین نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

بخش بحث و نتیجه‌گیری داده‌ها، ضمن اشاره به مهمترین مقولات یا کدهای محوری بدست آمده که در نمودار ۱ ترسیم گشته است مسیر استدلال، تبیین و چشم‌انداز مشارکت‌کنندگان منعکس می‌گردد.



الگو ۱. ابعاد سیاست‌گذاری علمی مناسب برای آموزش عالی ایران با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA

با عنایت به اینکه سازمان‌های عصر جدید به‌ویژه دانشگاه‌ها قصد دارند با در نظر گرفتن ویژگی‌های دانشگاه رقابتی و خصوصی‌سازی با دارا بودن خصوصیتی از جمله (توسعه دانش اجتماعی، رشد امکانات فناورانه، مسؤلیت‌پذیری در برابر مسائل جامعه، تقویت تفکرات نقادانه، رونق بخشیدن به پژوهش‌ها و آموزش‌های کاربردی و ...) به‌عنوان یک دانشگاه خدمت‌گذار همسان با نیازهای جامعه حرکت بکند، ضروری است که منوال سیاست‌گذاری در این ارگان کاملاً علمی و بر مبنای مؤلفه‌های انجام بگیرد که قادر باشد از رسالت خویش در جهت برآورده ساختن انتظارات ملی دفاع نماید. به این آیین، پژوهش حاضر نیز با شناسایی مؤلفه‌های اثرگذار سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی از دیدگاه اساتید تلاش نموده تا افزون بر تعیین مؤلفه‌های اثرگذار، آموزش عالی را در خصوص اهمیت دادن به این مقوله‌های اساسی ملتفت سازد. در حال حاضر دانشگاه‌های کشور افزون بر پیشرفت‌ها، با چالش‌های بسیاری از جمله: رشد نامتوازن ابعاد کمی و کیفی خدمات آموزشی و پژوهشی، محدودیت منابع انسانی و فیزیکی، نداشتن استقلال دانشگاهی، کاهش مشروعیت علمی و عدم پاسخگویی و مسؤلیت‌پذیری در برابر نیازهای اجتماع مواجه هستند (زمانی و میرصالحی، ۱۳۹۷). این در حالی است که دانشگاه به‌عنوان یک نهاد خدمت‌گذار بایستی با اهمیت دادن به رسالت دیرینه و تعریف شده خویش از جمله دانش‌اندوزی و تحقیقات نوین و کاربردی، فناوری‌های بروز و ... نسبت به مسائل درون جامعه آگاهی داشته باشد، پاسخگویی نیازمندی‌های ذی‌نفعان باشد و قادر باشد بسترهای رشد و ترقی جامعه پایدار و یکپارچه را هموار نماید.

اولین ابعاد سیاست‌گذاری علمی مناسب برای آموزش عالی تصحیح قوانین (آموزش، پژوهش، جذب استادان) بود. بنابر دیدگاه مشارکت‌کنندگان، این مؤلفه به معنای بازنگری و به‌روزرسانی قوانین موجود است که می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر کیفیت آموزش و پژوهش داشته باشد. این تصحیحات باید شامل معیارهای جدید برای جذب استادان، ارزیابی عملکرد آن‌ها و همچنین بهبود فرآیندهای آموزشی باشد. هدف از این اقدامات، ایجاد محیطی مناسب برای یادگیری و پژوهش است که بتواند نیازهای جامعه و بازار کار را برآورده کند. همچنین تصحیح قوانین می‌تواند به شفافیت در فرآیندهای آموزشی و پژوهشی کمک کند. با تعیین معیارهای مشخص برای ارزیابی کیفیت آموزش و پژوهش، دانشگاه‌ها می‌توانند به راحتی نقاط ضعف و قوت خود را شناسایی کنند و در نتیجه به بهبود مستمر بپردازند. همچنین، این شفافیت می‌تواند اعتماد عمومی به نظام آموزش عالی را افزایش دهد. این بخش از یافته‌ها با برآیندهای مطالعاتی (برای نمونه اوستروم و همکاران؛ رستمی و همکاران، ۱۳۹۹ و ساعدموچشی و عزیزی، ۱۳۹۸) همراستایی دارد. دومین بُعد تغییر دادن ساختارهای دانشگاهی بود. از دیدگاه مشارکت‌کنندگان تحقیق این مؤلفه به منظور بهبود کارایی و اثربخشی نظام آموزش عالی ضروری است. این تغییرات می‌توانند شامل ادغام دانشکده‌ها، ایجاد مراکز تحقیقاتی بین‌رشته‌ای و تنظیم مجدد سلسله‌مراتب مدیریتی باشند. هدف از این تغییرات، تسهیل همکاری‌های بین‌رشته‌ای و افزایش تعامل میان دانشجویان و اساتید است که در نهایت منجر به ارتقاء کیفیت آموزش می‌شود. افزون بر این، ساختارهای جدید باید بر اساس نیازهای جامعه و بازار کار طراحی شوند. به عنوان

مثال، ایجاد واحدهای تخصصی برای مهارت‌های عملی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا تجربیات واقعی تری از محیط کار کسب کنند. این تغییرات باید در راستای تقویت پیوستگی صنعت و دانشگاه نیز صورت گیرد تا دانشجویان با چالش‌های واقعی بازار کار آشنا شوند. در نهایت، تغییر ساختارهای دانشگاهی باید با هدف حفظ خودگردانی دانشگاه‌ها انجام شود. دانشگاه‌ها باید بتوانند تصمیمات خود را در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی اتخاذ کنند و از مداخلات غیرضروری جلوگیری کنند. این خودگردانی می‌تواند به ایجاد فضایی خلاقانه و نوآورانه در دانشگاه‌ها منجر شود. نتایج این بخش با یافته‌های (برای نمونه وانگ و سون، ۲۰۲۲؛ رسول و همکاران؛ ۲۰۲۳؛ المصری و سبالیوا، ۲۰۲۰) همسویی دارد. ابعاد دیگر سیاستگذاری مطلوب برای آموزش عالی تأکید بر دانش عملی و مهارت‌محوری است. تأکید بر دانش عملی و مهارت‌محوری در نظام آموزش عالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این رویکرد می‌تواند به افزایش قابلیت اشتغال دانشجویان کمک کند. با تمرکز بر مهارت‌های عملی، دانشگاه‌ها می‌توانند دانشجویان را برای ورود به بازار کار آماده کنند و آن‌ها را با نیازهای واقعی صنعت آشنا سازند. این امر نه تنها به نفع دانشجویان است بلکه می‌تواند به رشد اقتصادی کشور نیز کمک کند. برای تحقق این هدف، برنامه‌های درسی باید به گونه‌ای طراحی شوند که شامل تجربیات عملی، کارآموزی و پروژه‌های گروهی باشند. همچنین، همکاری با صنایع مختلف می‌تواند به ایجاد فرصت‌های یادگیری عملی برای دانشجویان کمک کند. این نوع یادگیری فعال نه تنها مهارت‌های فنی را تقویت می‌کند بلکه مهارت‌های نرم مانند کار تیمی و حل مسئله را نیز تقویت می‌کند. لذا تأکید بر مهارت‌محوری باید به یک فرهنگ سازمانی در دانشگاه‌ها تبدیل شود. اساتید باید به عنوان مربیان عمل کنند و دانشجویان را تشویق کنند تا در پروژه‌های عملی شرکت کنند. این رویکرد می‌تواند باعث افزایش انگیزه دانشجویان شود و آن‌ها را به سمت یادگیری فعال تر سوق دهد. این بخش از یافته‌ها با نتایج تحقیقات (برای نمونه پچمن و هاسه، ۲۰۲۲؛ وانگ و سون، ۲۰۲۲؛ حسن فن‌دیک و همکاران، ۲۰۱۶؛ کیخا و دارین، ۱۳۹۸) مطابقت دارد. چهارمین ابعاد پیوستگی صنعت و دانشگاه بود که یکی از مؤلفه‌های کلیدی در بهبود کیفیت آموزش عالی به شمار می‌رود. این ارتباط می‌تواند از طریق همکاری‌های پژوهشی، دوره‌های کارآموزی و برنامه‌های مشترک آموزشی شکل بگیرد. با ایجاد این پیوستگی، دانشگاه‌ها می‌توانند نیازهای واقعی صنعت را شناسایی کرده و برنامه‌های آموزشی خود را بر اساس آن تنظیم کنند. علاوه بر این، همکاری نزدیک با صنایع مختلف می‌تواند به ارتقاء کیفیت پژوهش‌های علمی کمک کند. دانشگاه‌ها می‌توانند با استفاده از منابع صنعتی به تحقیقاتی بپردازند که نه تنها در سطح علمی بلکه در عمل نیز کاربرد دارند. این نوع پژوهش‌ها معمولاً با نیازهای جامعه هماهنگ‌تر هستند و می‌توانند به حل مشکلات واقعی کمک کنند. با این اوصاف پیوستگی صنعت و دانشگاه باید به گونه‌ای باشد که هر دو طرف از آن بهره‌مند شوند. صنایع باید بتوانند از دانش و نوآوری‌های دانشگاه‌ها بهره‌برداری کنند و در عوض، دانشگاه‌ها باید بتوانند از تجربیات عملی صنایع بهره‌مند شوند. این همکاری متقابل می‌تواند به ایجاد یک اکوسیستم نوآورانه منجر شود که در آن هم آموزش و هم پژوهش بهبود یابد. این قسمت از یافته‌ها نیز با برآیندهای مطالعاتی (اسمیت، ۲۰۲۴؛ پچمن و هاسه، ۲۰۲۲؛ بوپال و پیتکین، ۲۰۲۱ و تیلاک، ۲۰۱۶) همخوانی دارد. از ابعاد دیگر سیاستگذاری علمی دیگر می‌توان به روزآمدسازی برنامه‌های درسی در دانشگاه اشاره کرده که یکی از الزامات اساسی در نظام آموزش عالی است تا بتواند با تحولات سریع علمی و تکنولوژیکی هماهنگ شود. برنامه‌های آموزشی باید منعطف باشند تا بتوانند نیازهای جدید بازار کار را شناسایی کرده و پاسخ دهند. این روزآمدسازی نه تنها شامل محتوای درسی بلکه همچنین روش‌های تدریس و ارزیابی نیز می‌شود. مشارکت‌کنندگان بر این تأکید داشتند که به منظور روزآمدسازی مؤثر، دانشگاه‌ها باید با متخصصان صنعتی همکاری کنند تا اطمینان حاصل شود که محتوای آموزشی مرتبط با نیازهای فعلی بازار کار است. همچنین، استفاده از فناوری‌های نوین مانند یادگیری آنلاین و ابزارهای دیجیتال می‌تواند به ارتقاء کیفیت آموزش کمک کند. این ابزارها می‌توانند تجربه یادگیری را جذاب‌تر کرده و دسترسی بیشتری به منابع آموزشی فراهم آورند. به عبارتی روزآمدسازی برنامه‌های درسی باید یک فرآیند مداوم باشد که شامل بازخورد از دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و صنایع است. این بازخوردها می‌توانند به شناسایی نقاط ضعف و قوت برنامه‌های آموزشی کمک کرده و باعث بهبود مستمر آن‌ها شوند. ایجاد یک سیستم بازخورد مؤثر می‌تواند تضمین کند که برنامه‌های درسی همیشه مرتبط و کارآمد باقی بمانند. یافته‌های این بخش با نتایج تحقیقات (برای نمونه: کوپک، ۲۰۱۲؛ پینک، ۲۰۰۸؛ کیخا و دارین، ۱۳۹۸ و جوادانی و سیدرضا، ۱۳۹۹) سازگاری دارد. ششمین ابعاد دیگر مؤلفه‌ی پاسخگویی اثر بخش در راستای مسائل فرهنگی جامعه است. با تکیه بر دیدگاه مشارکت‌کنندگان این مؤلفه نسبت به مسائل فرهنگی جامعه یکی از جنبه‌های کلیدی در توسعه پایدار قلمداد می‌شود. بدان معنا که دانشگاه‌ها باید نقش فعالی در شناسایی چالش‌های فرهنگی جامعه ایفا کنند و راه‌حلی مبتنی بر علم ارائه دهند. این امر نه تنها باعث

ارتقاء آگاهی اجتماعی می‌شود بلکه می‌تواند منجر به تقویت هویت فرهنگی نیز گردد. برای تحقق این هدف، دانشگاه‌ها باید برنامه‌های آموزشی خود را طوری طراحی کنند که شامل مباحث فرهنگی باشد. برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و کنفرانس‌های مرتبط با مسائل فرهنگی می‌تواند زمینه‌ای برای تبادل نظر میان دانشجویان، اساتید و جامعه فراهم آورد. همچنین، تشویق دانشجویان به مشارکت در پروژه‌های اجتماعی می‌تواند حس مسئولیت اجتماعی آن‌ها را تقویت کند. این مؤلفه نیازمند همکاری نزدیک بین دانشگاه‌ها و نهادهای اجتماعی است. به کلامی دیگر، ایجاد شبکه‌هایی برای تبادل اطلاعات و تجربیات بین دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی می‌تواند باعث افزایش تأثیرگذاری اقدامات فرهنگی شود. این همکاری متقابل می‌تواند منجر به ایجاد راهکارهای مؤثرتر برای حل مسائل فرهنگی جامعه گردد. یافته‌های این بخش با برآیندهای پژوهشی (برای نمونه: تیلک، ۲۰۱۶؛ المصری و سبزی‌یوا، ۲۰۲۰ و رسول و همکاران، ۲۰۲۳) مطابقت دارد. فرهنگ سازمان نوگرایی هفتمین بُعد سیاستگذاری علمی مناسب در آموزش عالی بود که شامل تشویق خلاقیت، نوآوری و تفکر انتقادی در تمامی سطوح سازمانی است. ایجاد فضایی که در آن ایده‌های جدید مورد استقبال قرار گیرند، می‌تواند منجر به توسعه روش‌های آموزشی نوین و پروژه‌های تحقیقاتی خلاقانه شود. برای تقویت فرهنگ نوگرایی، دانشگاه‌ها باید برنامه‌هایی برای آموزش مهارت‌های نوآورانه برگزار کنند. همچنین، حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی مستقل که توسط دانشجویان یا اساتید پیشنهاد شده‌اند، می‌تواند انگیزه بیشتری برای خلاقیت فراهم کند. این نوع حمایت‌ها نه تنها باعث رشد فردی افراد می‌شود بلکه می‌تواند به توسعه کلی سازمان نیز کمک کند. افزون بر این، فرهنگ سازمان نوگرایی باید با ارزش‌هایی چون شفافیت، همکاری و احترام متقابل همراه باشد. ایجاد فضایی که در آن اعضای سازمان احساس امنیت کنند تا ایده‌های خود را بیان کنند، می‌تواند به ارتقاء روحیه همکاری کمک کند. این نوع فرهنگ سازمانی قادر است دانشگاه‌ها را به سمت موفقیت‌های بزرگ‌تری هدایت کند. یافته‌های این بخش نیز با نتایج تحقیقات (برای نمونه: حسن‌فندیک، ۲۰۱۶؛ پینک، ۲۰۰۸؛ وانگ و سون، ۲۰۲۲ و کیخا و دارین، ۱۳۹۸) همراستایی دارد. هشتمین ابعاد سیاستگذاری علمی مناسب حفظ خودگردانی دانشگاه به عنوان یکی از اصول بنیادین برای تقویت استقلال علمی و مدیریت مؤثر است. خودگردانی به دانشگاه‌ها این امکان را می‌دهد تا تصمیمات مربوط به برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و مالی خود را بدون مداخلات غیرضروری اتخاذ کنند. این استقلال باعث افزایش مسئولیت‌پذیری دانشگاه‌ها نسبت به نتایج فعالیت‌های خود خواهد شد. برای حفظ خودگردانی، لازم است که ساختار مدیریتی دانشگاه‌ها منعطف باشد تا بتواند با تغییرات سریع محیط اجتماعی و اقتصادی سازگار شود. همچنین، ایجاد سیستم‌های ارزیابی داخلی می‌تواند به دانشگاه‌ها کمک کند تا عملکرد خود را بررسی کرده و نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کنند. این ارزیابی‌ها باید بر اساس معیارهای علمی و معتبر انجام شوند. بر این اساس، حفظ خودگردانی نیازمند حمایت دولت و نهادهای مربوطه است تا شرایط لازم برای استقلال علمی فراهم شود. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی نیز می‌تواند به تقویت خودگردانی کمک کند. این نوع حمایت‌ها قادر است دانشگاه‌ها را در مسیر رشد پایدار قرار دهد. نتایج این بخش با یافته‌های (برای نمونه: ساعدموچشی و عزیز، ۱۳۹۹؛ کیخا و دارین، ۱۳۹۸ و پیتکین، ۲۰۲۱) همسویی دارد. مشارکت‌کنندگان همچنین به رشد منابع اقتصادی خودکفا به عنوان یکی از ابعاد کلیدی سیاستگذاری علمی در نظام آموزش عالی اشاره کردند که می‌تواند استقلال مالی دانشگاه‌ها را تقویت کند. با افزایش درآمدهای داخلی، دانشگاه‌ها قادر خواهند بود منابع لازم برای توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی خود را تأمین کنند بدون اینکه وابسته به بودجه دولتی باشند. این استقلال مالی همچنین به افزایش کیفیت خدمات آموزشی کمک خواهد کرد. برای دستیابی به خودکفایی اقتصادی، دانشگاه‌ها باید راهکارهایی برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی پیدا کنند. ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک با صنایع مختلف یا ارائه خدمات مشاوره‌ای می‌تواند راه‌هایی برای درآمدزایی باشد. همچنین، توسعه برنامه‌های آموزشی آنلاین یا دوره‌های کوتاه‌مدت نیز می‌تواند منبع درآمد جدیدی برای دانشگاه‌ها باشد. بر این اساس، رشد منابع اقتصادی خودکفا نیازمند مدیریت مؤثر منابع موجود است. استفاده هوشمندانه از امکانات موجود مانند زمین‌های دانشگاهی یا تجهیزات آزمایشگاهی می‌تواند باعث افزایش درآمدها شود. همچنین، برنامه‌ریزی مالی دقیق برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندمدت نیز ضروری است تا بتوان اهداف مالی را تحقق بخشید. این بخش از یافته‌ها نیز با نتایج تحقیقات (برای نمونه: المصری و سبزی‌یوا، ۲۰۲۰؛ رسول و همکاران، ۲۰۲۳؛ اسمیت، ۲۰۲۴؛ وانگ و سون، ۲۰۲۲ و کوپک، ۲۰۱۲) مطابقت دارد. در نهایت تثبیت نظام تضمین کیفیت به عنوان یکی از ابعاد حیاتی سیاستگذاری علمی در آموزش عالی برای ارتقاء سطح آموزش عالی است. وجود یک نظام تضمین کیفیت قوی باعث افزایش اعتبار دانشگاه‌ها خواهد شد و اطمینان حاصل خواهد کرد که برنامه‌های آموزشی همواره مطابق با استانداردهای بین‌المللی هستند. این نظام باید شامل ارزیابی مداوم عملکرد آموزشی، پژوهشی و

مدیریتی باشد. برای تثبیت نظام تضمین کیفیت، دانشگاه‌ها باید معیارهای مشخصی برای ارزیابی عملکرد تعیین کنند. این معیارها باید شامل فاکتورهایی چون رضایت دانشجویان، کیفیت محتوای آموزشی و نتایج پژوهش‌ها باشند. همچنین، استفاده از بازخوردها برای اصلاح برنامه‌ها و فرآیندها ضروری است تا بتوان نقاط ضعف را شناسایی کرده و برطرف کرد. با این اوصاف تثبیت نظام تضمین کیفیت نیازمند همکاری نزدیک بین تمامی ذینفعان شامل اساتید، دانشجویان و مدیران است. ایجاد یک فرهنگ مسئولیت‌پذیری نسبت به کیفیت آموزش می‌تواند باعث افزایش انگیزه برای ارتقاء مستمر شود. این نوع همکاری متقابل قادر خواهد بود نظام آموزش عالی را به سمت موفقیت بیشتر هدایت کند. یافته‌های این بخش نیز با نتایج تحقیقات (بوپال و پتکین، ۲۰۲۱؛ اسمیت، ۲۰۲۴؛ حسن‌فندی، ۲۰۱۶؛ غ‌جوادیانی و سیدرضا، ۱۳۹۹ و ساعدموجشی و عزیزی، ۱۳۹۹) مطابقت دارد.

در راستای یافته‌های پژوهش پیشنهادی کاربردی برای تغییر در سیاست‌گذاری علمی در آموزش عالی ارائه می‌گردد. با توجه به یافته‌ی پژوهشی یعنی تصحیح قوانین دانشگاهی، دانشگاه‌ها باید به دنبال تدوین دستورالعمل‌های شفاف برای جذب استادان بر اساس شایستگی باشند و توسعه نظام ارزیابی عملکرد هیئت علمی در دانشگاه‌ها بر مبنای نتایج تأثیرگذار آموزشی و پژوهشی صورت بگیرد. در ارتباط با مقوله تغییر ساختارهای دانشگاهی می‌بایستی به ایجاد واحدهای بین‌رشته‌ای برای تقویت همکاری‌های علمی، توسعه ساختارهای مدیریتی چابک‌تر و منعطف‌تر و برگزاری سمینارهای بین‌المللی برای تبادل تجربیات ساختاری اقدام نمایند. در ارتباط با روزآمدسازی برنامه‌ها درسی، توسعه برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر که امکان تغییر سریع را فراهم کند، در دستور کار قرار بگیرد. در ارتباط با پاسخگویی اثربخش به مسائل فرهنگی جامعه، ایجاد نظام ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها بر اساس تأثیرگذاری آن‌ها بر جامعه موردنظر باشد. در خصوص فرهنگ نوگرایی در دانشگاه، تشکیل شبکه‌ای از نخبگان برای تبادل نظر درباره نوآوری در آموزش عالی در دستور کار قرار بگیرد. در همین راستا به محققان آینده پیشنهاد می‌گردد که به تحقیق درباره تأثیر نظام تضمین کیفیت بر موفقیت فارغ‌التحصیلان در بازار کار بپردازند. تحقیق درباره مدل‌های موفق نوآوری سازمانی در سایر کشورها موردنظر پژوهشگران در آینده قرار بگیرد. همچنین تحقیقی درباره بررسی تأثیر فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه بر روحیه دانشجویان و پژوهشی در مورد تأثیر آموزش عالی بر فرهنگ جامعه و بالعکس مورد توجه پژوهشگران باشد. و در نهایت یک مطالعه عمیق درباره تحلیل نیازهای آینده شغلی و تطبیق برنامه‌ها با آن‌ها صورت بگیرد.

References

- An, X., Bai, W., Deng, H., Sun, S., Zhong, W., & Dong, Y. (2017). A knowledge management framework for effective integration of national archives resources in China. *Journal of Documentation*.
- Argote, L., & Ingram, P. (2000). Knowledge transfer: A basis for competitive advantage in firms. *Organizational Behavior & Human Decision Processes*, 82(1), 150-169.
- Beckman, T. (1999). *Knowledge management seminar notes*, ITESM. Monterrey.
- Bose, R., & Saurmaran, V. (2003). Application of Knowledge Management Technology in Customer Relationship Management. *Knowledge & Process Management*, 10(5), 8.
- Cameron, K. S., & Whetten, D. (1996). Organizational effectiveness and quality: The second generation. Reprinted from *Higher Education: Handbook of theory and research*, vol XI, by -Agathon Press Incorporated, New York, 265-306.
- Cegarra-Navarro, J. G., Soto-Acosta, P., & Wenslev, A. K. (2016). Structured knowledge processes and firm performance: The role of organizational agility. *Journal of Business Research*, 69(5), 1544-1549.
- Centobelli, P., Cerchione, R., & Esposito, F. (2017). Aligning enterprise knowledge and knowledge management systems to improve efficiency and effectiveness performance: A three-dimensional Fuzzy-based decision support system. *Expert Systems with Applications*, 91, 107- 126.
- Chin, K. S., Lo, K. C., & Leung, J. P. (2010). Development of user-satisfaction-based knowledge management performance measurement system with evidential reasoning approach. *Expert Systems with Applications*, 37(1), 366-382.

- Chiu, C. N., & Chen, H. H. (2016). The study of knowledge management capability and organizational effectiveness in Taiwanese public utility: the mediator role of organizational commitment. *SpringerPlus*, 5(1), 1-34.
- Collison, C., & Parcell, G. (2004). *Learning to Fly: Practical Knowledge Management from Some of the World's Leading Learning Organization*. 2nd ed., Capstone.
- Davenport, T. H., & Prusak, L. (1998). *Working knowledge: How organizations manage what they know*. Harvard Business Press.
- Davenport, T., & Grover, V. (2001). Knowledge Management. *Journal of Management Information Systems*, 18(1), 3-4.
- Downes, T., & Marchant, T. (2016). The extent and effectiveness of knowledge management in Australian community service organisations. *Journal of Knowledge Management*, 20(1), 49.
- Du Plessis, M. (2007). The Role of Knowledge Management in Innovation. *Journal of Knowledge Management*, 11(4), 9-20.
- Fabrigar, L. R., Wegener, D. T., MacCallum, R. C., & Strahan, E. J. (1999). Evaluating the use of exploratory factor analysis in psychological research. *Psychological Methods*, 4(3), 272-280.
- Gold, A. H., Malhotra, A., & Segars, A. H. (2001). Knowledge Management: An Organizational Capabilities Perspective. *Journal of Management Information Systems*, 18(1), 185-214.
- Haggie, K., & Kingston, J. (2003). Choosing Your Knowledge Management Strategy. *Journal of Knowledge Management Practice*, 13, 1- 14.
- Hameed, S., & Badii, A. (2012). Effectiveness of knowledge management functions in improving the quality of education in higher education institutions. *International Journal of Information & Education Technology*, 2(4), 319.
- Hendriks, P. H. J. (2001). Many Rivers to Cross: from ICT to Knowledge Management Systems. *Journal of Information Technology*, 16, 57-72.
- Hicks, S. (2000). Are you ready for management? *Training & Development*, 54(9).
- Hiscock, J. (2004). Developing knowledge management awareness in public relations students. *Public Relations Review*, 30(1), 107-115.
- Ho, C. F., Hsieh, P. H., & Hung, W. H. (2014). Enablers and processes for effective knowledge management. *Industrial Management & Data Systems*, 114, 734 – 754.
- Korkmaz, S., Goksuluk, D., & Zararsiz, G. (2014). MVN: An R package for assessing multivariate normality. *The R Journal*, 6(2), 151-162.
- Li, X., & Chandra, C. A. (2007). Knowledge integration framework for complex network management. *Industrial Management & Data Systems*, 107(8), 1089-1109.
- Marshall, J. (2007). The gendering of leadership in corporate social responsibility. *Journal of Organizational Change Management*, 20(2), 165-181.
- Olowokudejo, F., Aduloiu, S. A., & Oke, S. A. (2011). Corporate social responsibility and organizational effectiveness of insurance companies in Nigeria. *The Journal of Risk Finance*, 12(3), 156-167.
- Pee, L. G., & Kankanhalli, A. (2016). Interactions among factors influencing knowledge management in public-sector organizations: A resource-based view. *Government Information Quarterly*, 33(1), 188-199.
- R Core Team (2019). *R: A language and environment for statistical computing*. R Foundation for Statistical Computing, Vienna, Austria. URL <https://www.R-project.org/>.
- Rosseel, Y. (2012). Lavaan: An R Package for Structural Equation Modeling. *Journal of Statistical Software*, 48(2), 1–36. <http://www.jstatsoft.org/v48/i02/>.
- Rowley, J. (2001). Knowledge Management in Pursuit of Learning: The Learning with Knowledge Ycle. *J Inf Sci*, 27(4), 227–237.
- Sánchez, A. A., Marín, G. S., & Morales, A. M. (2015). The mediating effect of strategic human resource practices on knowledge management and firm performance. *Revista Europea de Dirección y Economía de la Empresa*, 24(3), 138-148.
- Schmidt, R., Iivtinen, K., Keil, M., & Cule, P. (2001). Identifying software project risks: An international Delphi study. *Journal of Management Information Systems*, 17(4), 5-36.
- Siegel, S., & Castellan, N. J. (1988). *Nonparametric Statistics for the Behavioral Sciences*, second Edition, New York: McGraw-Hill.
- Song, S., & Sun, J. (2018). Exploring effective work unit knowledge management (KM): roles of network, task, and KM strategies. *Journal of Knowledge Management*, 22(1).

- Tiwana. A.. & Mclean. E. R. (2005). Expertise Integration and Creativity in Information Systems Development. *Journal of Management Information Systems*, 22, 13-19.
- Tiwana. A. (2004). An Empirical Study of the Effect of Knowledge Integration on Software Development Performance. *Inf Softw Technol*, 46(13), 899-906.
- Tseng. S. M. (2008). Knowledge management system performance measure index. *Expert Systems with Applications*, 34(1), 734-745.
- Wen. Y. F. (2009). An effectiveness measurement model for knowledge management. *Knowledge-Based Systems*, 22(5), 363-367.
- Wickramasinghe. N. (Ed.). (2007). *Knowledge-Based Enterprise: Theories and Fundamentals: Theories and Fundamentals*. Igi Global.
- Wu. W. W.. & Lee. Y. T. (2007). Selecting knowledge management strategies by using the analytic network process. *Expert Systems with Applications*, 32(3), 841-847.
- Zheng. W.. Yang. B.. & McLean. G. N. (2010). Linking organizational culture, structure, strategy, and organizational effectiveness: Mediating role of knowledge management. *Journal of Business Research*, 63(7), 763-771.